

بخش هفتم\_جوامع پیشا سرمایه دارای استعماری

\_قسمت پنجم , روسیه , لهستان , ۰۰۰,

بادرود به شما دوستان کارگر

روسیه

\_ درباره ی روسیه وساختار پیشا سرمایه داری آن بایدگفت , دارای آنچنان اهمیتی نزد مارکس و انگلس بود , که مارکس در دهی ۱۸۷۰ به فرا گیری زبان روسی پرداخته ودر این راستا , دست به مطالعات گسترده میزند . آنهم بر پایه ی مدارک رسمی وکتاب های مختلف . اندرسن , همان منبع

\_ روندشکل گیری نظام استبدادی در روسیه ۰۰۰

\_مارکس درکتاب 'دیباچه ای بر تاریخ روسیه' , فصل های پنجم و ششم , به نقد نظرات 'شلو تسر' و 'فالمیرا' می پردازد . ایندوبه 'نقش روریگ ها و آغازسیاست روسیه از سده ی نهم تا یازدهم' اشاره کرده بودند . مارکس میگوید 'از ویژگی اسلاوها اینکه , تقریبا همه جا خود را محدود به درون بوم کرده وسواحل را به اقوام غیراسلاو می سپردند' . به این صورتیکه , اقوام قینو و تاتار , ساحل دریای سیاه , لیتوانی ها , فنلاندی ها , سواحل دریای بالتیک وسفید را در تصرف داشتند هر جا که اسلاو ها به ساحل , مانند دریای آدریاتیک و بخش هایی از دریای بالتیک دست یافته , خیلی زود به حاکمیت اقوام بیگانه سر تسلیم فرود میآوردند وقوم روس در این 'سرنوشت مشترک نژاداسلاو , سهیم بود' .

\_مارکس درکتاب 'دیباچه ای برتاریخ' ۰۰۰' به نبرد اولگ \_oleg\_ مهین دوک 'کیف' و پیروزیش بر بیزانس پایتخت روم شرقی , خراج گرفتن 'ایگور' جانشین 'اولگ' , وبستن معاهده ی تجاری پس از دو لشکرکشی به بیزانس اشاره میکند . همچنین به نفوذ 'سویاتوسلاو' فرزند 'ایگور' مهین دوک کیف و افزایش نفوذش در اروپا به معنای خراجگزاری یونان , همچنین از روی کار آمدن 'اولگ' فرزند 'سویاتوسلاو' که با کشتن برادرش بقدرت رسیده و یگانه فرمانرواشده و سلطه ی فاتحان شمالی را با خود کامگی دین سالارانه سلطنتی بیزانس بهم پیوند میزند , می نویسد .

\_مارکس از 'دوره گوتیک که فقط به عنوان یک فصل از فتوحات نورمن ها را تشکیل داده در روسیه نام میبرد' همچنین با اشاره به نقش زمینه سازی امپراتوری شارلمانی در اروپا، میگوید 'همانگونه که پیش درآمد شکل گیری فرانسه، لتونی، آلمان و ایتالیای مدرن شده حکومت 'روریگ ها را نیز مقدم بر بنیانگذاری لهستان، لتونی، مهاجرنشین های بالتیک و خود مسکوا' دانسته میگوید' در روسیه ی نورمانی همچون فرانسه، زمانی فرا رسید که سرکردگان، زیر دستان مهار نشدنی و سیری ناپذیرشان را تنها برای خلاصی از شرشان، رهسپار ایلغارهای جدید کردند. جنگ آوری و سازماندهی فتوحات در میان 'روریگهای' اولیه، به هیچ روی با دیگر 'نورمن ها' در باقی اروپاتفاوتی ندارد' دیباچه ای بر تاریخ روسیه

\_مارکس این 'تغییر و جابجایی را در پایتخت مسکوبه 'نووگورود'، کیف، بلغارستان،

نشانگر نگاه به روسیه به عنوان ایستگاه گذری جهت رسیدن به قلمروهای جنوب' دانسته و با ظهور مغولان و تاتارها میگوید 'گهواره ی مسکو، نه در شکوه زمخت دوره نورمانی، بلکه در فضولات خونین بردگی مغول قرار دارد و روسیه ی مدرن، چیزی جز استحاله ی مسکو نیست' چرا؟ زیرا 'یوغ بردگی مغول ها برگردن خاندان روسی بیش از دو سده \_ ۱۲۳۷، ۱۴۶۲\_ قرار داشت، که در نهایت حقارت و تحقیر در سایه ی سیاست شوم زمین های سوخته بصورت شبحی وحشتناک بر روسیه حکم میراند و شیره مردم را که قربانی آن شده بودند می مکید' (MECW 15,77۰)

\_امیران روسی و رسیدن به منصب' مهین دوکی'

این مقام را تاتارها، با استفاده از نوکر صفتی امیران روسی و دامن زدن به اختلافات درونی و جدال هایشان بدانها داده و در نتیجه حلقه ی تحقیر و بندگی بر روسیه را حفظ می کردند. سرانجام تاج 'مهین دوکی' را دودمان مسکویی، توسط 'یوری' برادر بزرگ 'ایوان کالیتا' در سال ۱۳۲۸، نه از طریق نبردی شرافتمندانه بلکه از طریق افترا همراه با جنگ از چنگ خاندان 'تور' \_Tver\_ از زیر پاهای 'ازبک خان' بدست آوردند.

\_ 'ایوان کالیتا' ، ۱۳۲۸\_۱۳۴۰ ، و 'ایوان سوم' ، ۱۴۶۲\_۱۵۰۵ ، معروف به کبیر'تصرف کننده ، کازان و آسترا خان ، اینان خودشان 'مظهر برکشیده توسط قدرت تاتار ها مسکوی به استقلال رسیده پس از نابودی تاتار ها ' بودند .

\_ ایوان کالیتا ، سیاستی بجز تملق و مجیز گویی و پاچه خواری خان ، نداشته و آلت دست وی بوده و در نقش عاشق شاهدخت مغول ، مجری سیاستها و فرمانهای بی رحمانه همراه با اردو کشی های خان تا تار بود . وی از طریق توطئه ، خبر چینی و افشاگری و خدمتگزاری به خان ، توانست عامل مالیات بگیری تمامی امیر نشینان پراکنده ی روسی شود . وی با بهانه های بنی اسرائیلی از این خوان یغما ، برای خود درآمد بوجود آورد . همچنین با پرداخت رشوه به پسر اسقف ، مقر اسقف نشین خود را از 'ولادیمیر' به مسکو انتقال داده ، قدرت کلیسا و سلطنت را بهم پیوندید . از کارهای شریرانه 'ایوان' پرداختن رشوه به بویر ها\_قشر اشرافی از سرسپردگان اسکاندیناوی\_ برای خیانت کردن شاهزادگان رقیب به سرورانشان بود . وی تاتارهای مسلمان ، کلیسای ارتدکس یونانی بویرها و

، ۱۱ [ ۱۶/۱۰/۱۷ ] ۰۹:۴۸

امیران تیولدار را متحد کرده و با منافی مشترک برای 'جنگی مقدس' با خطرناکترین آنان\_امیر، تور، Tever\_ برانگیزد و بانفوذ ورشوه نیرنگ 'خان' تاتار را ترغیب و قانع به قتل رقبای خویشاوند خونی اش کرد . دیباچه ای برتا ریخ روسیه

\_مارکس می گوید:

' ایوان سوم' ابتدای حکومتش ، ۱۴۶۲\_۱۵۰۵ ، خراجگزار تاتارها بوده و در ضمن امیران تیولدار با وی سر جنگ داشتند . همزمان نووگورود\_رهبر جمهوری های روسی\_فرمان میراند . لهستان ولیتوانی در اندیشه ی تسخیر مسکو بودند ، شوالیه های لتونی\_توتونی\_هنوز خلع سلاح نشده بودند . ایوان ، مسکو را از یوغ تاتارها آزاد کرد .'

چگونه؟ ' ' نه با نبردی شرافتمندانه بلکه دزدانه خود را بیرون کشید' ' ' ' در این زمان غول تا تار نفس های آخر را میکشید' ' ' ' در اینجا مارکس با جمله ای معترضانه ادامه میدهد' ' منش هر قومی با آزادیش از یوغ بیگانه رشد میکند به نظر میرسد منش مسکو در دست ایوان به تحلیل رفته باشد' ' که' ' تنها قیاس در این مورد نبرد اسپانیا علیه اعراب و ستیز مسکو با تاتارها میباشد' ' ' ' دیباچه ای بر تاریخ روسیه

\_ اما کنشها و ترکیب اثرگذاری تغییرات درونی و بیرونی دیگری از خدعه و نیرنگ، در بستر و فضای جغرافیای انسانی و سیاسی منجر به خروج بتدریج غولی ارتجاعی استبدادی بنام امپراتوری روسیه گردید.

\_ از جمله این رویدادها، ظهور ناگهانی، تیمور لنگ، برآمدن قزاق ها، خصوصیت تاتارهای کریمه، ادامه ی سیاست های ' ' ایوان کالیتا' ' با استفاده از زنجیر تاتارها و قدرت کلیسای ارتدکس یونانی و پرداخت رشوه و فریب خان، به اهداف خود برسد.

\_ ' ' ایوان' ' زمانیکه، خان مغول، طبل جنگ را صدا درمیآورد، تنها در اثر مداخله ی تاتارهای کریمه \_ متحدانش نجات یافت. در اردوی دوم ' ' زرین' ' با جمع آوری لشکر بیشمار و شایعه درموردی بزرگی لشکرش تاتارها را، از حمله باز داشت. درتهاجم سوم به مسکو تا آستانه شکست و سقوط پیش رفته که با حمله ی ' ' خان کریمه' ' به پایتخت' ' اردوی زرین' ' جان سالم بدر برد. سپاهیان ' ' اردوی زرین' ' در بازگشت توسط ' ' قزاقها' ' و ' ' تاتارهای' ' نووگرای، منهدم شدند. در نهایت ' ' ایوان' ' پس از سقوط' ' ' ' کازان' ' \_ پایتخت اردوی زرین در حاشیه ی دریای خزر\_ با استفاده از امیران تیولدار و ' ' بویرها' ' حمله بر ضد جمهوری های آزاد روسی با بهره ازکینه ی کورشان علیه دموکراسی، با ایجاد رعب و وحشت محاصره، ویرانی و آتش پیرامون' ' ' ' نووگورود' ' آنرا تسلیم و مانند سایر جمهوری های روسیه به بردگی کشاند. مارکس با طنزی تلخ در این مورد میگوید' ' ' ' نووگورود و اقمارش، رقصی را آغاز کردند که جمهوری قزاق آنرا ادامه ولهستان به آن پایان بخشید' ' ' ' در پایان سالهای حکومت ' ' ایوان' ' آتش بیار درگیریهای داخلی لیتوانی ولهستان شده بود و بر تختی مستقل مستقر، درکنارش، دختر آخرین قیصر بیزانس، کازان زیرپاهایش و بازمانده ی اردوی

زرین، فوج و ار شتابان بسوی دربارش، نورو گورود و سایر جمهوریه‌های روسیه فرمانبردارش، شوالیه‌های لتونی مقهور، لیتوانی ناتوان و پادشا هش بازیچه دستان ایوان و... بود. دیباچه ای بر تاریخ روسیه

درمقابل 'اروپای متحیر، که در ابتدای حکومت ایوان اطلاع اندکی از وجود مسکو داشت که در میان تاتارها و لیتوانی محصور بود، ازپیدایش ناگهانی حکومت عظیمی در مرزهای شرقی اش 'مبهوت' و 'حیران' و 'متحیر' ماند' و (-) 'سلطانبایزید، که اروپا در برابرش می لرزید با گوشه‌هایش شنید که چگونه ایوان سوم\_چنین قدرتی بهم زد'.

پتر کبیر\_سیاست روسیه ی مدرن در امتداد سیاست های رذیلانه نه و سخیف' ایوان ' سوم توسط پتر کبیر ادامه یافت. ابتدا به ساکن، 'پتر کبیر' تمامی سنتهای نژاد اسلاو را زیر پا گذاشت\_سیاست محدود درون بومی\_وی جنگ را با طرح، روسیه به آب نیاز دارد، آغاز کرد.

'پتر' ابتدا به جنگ عثمانی، فتح دریای آزوف، نبرد با سوئد، تصرف دریای بالتیک، در نبرد دوم باعثمانی، بدنبال تسخیر دریای سیاه و دست اندازی فریبکارانه به ایران، اشغال دریای کاسپین' پرداخت.

در ادامه 'پایتخت خود را به پترز بورگ\_ساحل دریای بالتیک منتقل، سپس به تسخیر فنلاند پرداخت. در این میان ' روسیه به سرزمین. 'پان اسلاوی ' تبدیل شد. 'پتر' در اندیشه ی نفوذ به غرب بود، که فتح 'ایالات دریای بالتیک' ابزار لازم را فراهم میکرد' در این رابطه 'جنگ بیست ویک ساله با سوئد، نقطه ی گرهی تمامی شاهکارش، یعنی، تصرف سواحل بالتیک بود' 'نخستین جنگ' پتر کبیر' با عثمانی پیش درآمد نبرد باسوئد وپیکار دوم با عثمانی یک میان پرده و جنگ ایران، فقط یک 'پی گفتار' را تشکیل میداد' در این راستا 'روسیه از یک کشور، درون بومی آسیایی، به یک قدرت دریایی مسلط بر دریای بالتیک بدل 'میگردد'.

در مورد نقش انگلستان، سوال مارکس جالب است' آیا انگلستان دارای بزرگترین نیروی دریایی آنزمان\_نیروی

دریایی درمدخل دریای بالتیک بانقش بالاترین داور از سده  
ی هفدهم\_دستی بر آتش جنگ بین روسیه و سوید داشته؟ پ

۱۱, [۱۶/۱۰/۱۷] ۴۸:۰۹

شتیبان یا مانع نقشه های پتر کبیر نبوده؟ و یا در طول  
جنگ بین روسیه و سوید ,نقش شاهین ترازو را نداشته؟  
چرا؟ چون ' ' تمام توان خود را برای نجات سوید بکار  
نگرفته' '؟ ' ' با اطمینان میتوان گفت که تمام  
ابزار. های تحت اختیارش را بکارگرفت. تا به مسکوی ها  
کمک کند؟

اما انگلستان \_ در آنچه که معمولا تاریخ نامیده  
میشود\_به ندرت در صحنه ی این درام بزرگ ظاهر میشود  
!بیشتر به منزله ی تماشاگر تا بازیگر نمایانده  
میشود' '۰ فراموش نکنیم در زمان پتر کبیر ,هزینه های  
جنگی از طریق مالیات از رعیت ها تامین میشد ,به گونه ای  
که ۸۲ درصد درآمد کشور صرف اهداف جنگی میشد' ' دیباچه  
ای بر تاریخ روسیه

—

۱۱, [۱۶/۱۰/۱۷] ۴۹:۰۹

پانچ/۲ , اما درمورد ساختار پیشا سرمایه داری روسیه ,  
\_ 'موريس داب' ' میگوید ' 'در سده های ,یازده و  
دوازده ,سه نوع زارع در منطقه 'کیف' وجود داشتند که به  
زراعت بر روی زمین املاک شاهزادگان , بویرها , مشغول بودند  
۱\_بردگان مستقر روی زمین بنام 'خلوپی' ها ۲\_دهقانان  
بظاهر آزاد بنام 'زاکوپی' که فاقد ابزار و وسیله کار  
\_گاو آهن ,شن کش وحتا اسب\_بوده ,مجبور بکار با  
ابزارهای ارباب به دلیل دیون خود بودند ۳\_دهقانان نیمه  
آزاد که مالک زمین شخصی خود و وسایل کشت و زرع بودند .  
اینان برای در امان ماندن خویش تابع و خراجگزار و وابسته  
به یک ارباب بودند .درضمن مالیات های خود را به صورت جنسی  
به ارباب میپرداختند . این دهقانان را 'اسمردی'  
'مینمایند .انقیاد اسمردی ها ,گویا از قرن دهم آغاز  
شد . یک قرن بعد بیشتر آنها به موقعیت اقتصادی 'خلوپی'

'ها نزدیک میشوند با این تفاوت که برخی از  
'اسمردی'ها میتوانند به نوبه خود، مالک چند خلویی  
دیگر باشند. موریس داب، انحطاط فیودالیسم در اروپا  
\_در دوران عظمت کیف و تسلط وی بر'اوکا' و  
'ولگا'\_مسکوا\_روابط حاکم فیما بین، به

نظر، به نوعی خراجگزاری، نزدیک بود. آنهم به بهانه ی  
'ساکن شدن بدون اجازه' بر روی زمینهای موسوم به  
'چرنز یوم'یا زمینهای سیاه، بوده است. در این میان  
، برخی شاهزادگان و واسال ها اجازه یافتند به انقیاد  
دهقانان بپردازند و از آنان مالیاتهای جنسی\_اوبروک\_را  
یا بصورت مالیات ثابت یا بصورت سهم بری، بخشی از محصول  
دهقان، دریافت کنند. داب، همان منبع

\_همچنین در این هنگام 'شاهزادگان و بویر های روسی و  
'صومعه ها و دیرهای' ارتدکس روسیه، دارای املاک وسیعی  
بودند که 'خلویی'های متعددی روی آنها کار میکردند.  
آنان' اضافه محصول'کار خود به صورت اجباری  
\_بارشینا\_به اربابان میدادند. البته با پیشی گرفتن نیاز  
های مصرفی اربابان و مالکان زمین\_شاهزادگان، بویرهای  
روسی،

اسقف ها، کشیشها و... وضعیت تغییر یافت. داب، همان  
منبع

\_در این مورد'آ، اک، مورخ فرانسوی 'می نویسد' دستیابی  
به نیروی کافی زراعی در قرون وسطای روسیه برای اربابان  
ثروتمند، دغدغه ای دایمی بود و آنرا یکی از پدیده های  
اساسی تکامل اجتماعی این دوران میدانند'. تاریخ قرون  
وسطای روسیه، داب،

همان منبع / داب، این پدیده را آغاز نظام سرواژ، بین  
سده های چهارده و شانزده، و

کار اجباری دهقانان بروی زمین در روسیه میداند. و  
ردپای آنرا در خاطرات مورخ آلمانی دوران سلطنت 'ایوان  
سوم' در روسیه جستجو میکند که گفته 'دهقانانی که بر روی  
املاک موقوفه ی کلیساها کار میکنند که\_خواستار ۶ روزکار  
در هفته و یک روز استراحت هستند' قابل ذکر است  
که در ادامه داب میگوید'در قیاس با کشورهای اروپایی  
حتا در قرن شانزده نمیتوان از یک نظام سرواژ کامل در

روسیه سخن به میان آورد' ' زیرا بیشتر مالیات‌ها در این دوران بصورت جنسی یا نقدی \_ اوبروک\_مقداری بصورت بیگاری \_ بارشینا\_پرداخت میشد ' ' داب ، همان منبع

\_ آنچه از قول ' ' تحلیل ' ' موریس داب ' ' متوجه میشویم اینکه ، پا گرفتن نظامی ناکامل از سرواژ آنهم \_ درمقایسه با ' ' سیستم سرواژ ' ' اروپای غربی\_ در روسیه ، اواخر قرن شانزدهم ، میباشد\_ دلایل ' ' داب ' ' در این باره این است ، که ' ' زمانیکه رشدی سریع توسط پرداخت از طریق ' ' کار بیگاری' ' به جای مالیات‌ها ی نقدی مشاهده میشود\_ دلایل توقف این رشد، که ناشی از بحرانهای اقتصادی نظام سرواژ \_ و مهاجرت دسته جمعی دهقانان به علت کار باشکندگی دایمی بر روی زمینهای اربابان و در نتیجه ی وقوع ، جنگها و قحطی ها و مبارزات بی امان دهقانان برای دست یافتن به زمینهای سرحدات آزاد جنوب روسیه بود و موجب کاهش شدید جمعیت بوده است . بگونه ای که بین (۵۰ تا ۹۰) در صد زمینهای

کشاورزی در بسیاری مناطق ، متروک ماندند . ' ' داب ، همان منبع

\_ درطول این دوران ، در بیشتر مناطق مرکزی روسیه حدود ده درصد دهقانان ، روی املاک اربابی کار میکردند . در برخی مناطق استپ نشین مانند ' ' اورال ' ' این نسبت بیش از پنجاه درصد میشد . دربقیه مناطق ، مالیات ، بصورت یک سیستم بینابینی \_ نقدی ، جنسی\_ می پرداختند . لطفا به گزارش ' ' گیلز فلچر ' ' توجه فرمایید ' ' بسیاری از دهات و شهرها و حدود آنها که به نیم تا یک مایل میرسد ، همه نامسکون هستند . مردم به دلیل وضع مالیات‌های فوق‌العاده و تحمیلات مداوم ، از هرسو پراکنده شده اند ؟ بنا بر این در راه مسکو بین ' ' والو گدا ' ' و ' ' یاروسلاول ' ' حداقل پنجاه دهکده خالی ازسکنه مشاهده شده است . ' ' گیلز فلچر ، سفیر ملکه الیزابت سال ۱۵۸۸ ، ثروت‌های عمومی ، داب ، همان منبع .

\_ کمبود نیروی کار درایالت مسکو ، نیمه اول قرن هفدهم به زوال املاک خالصه اربابی و ازبین رفتن سیستم ' ' کار بیگاری ' ' منجر شد ، بگونه ای که اربابان زمین دست به دامن مذهب شدند . ' ' بدینوسیله روبنای نظام سرواژ به حد کمال خود دست یافت ' ' / و ، کلووشوسکی\_تاریخ روسیه ، جلد سوم / داب ، همان منبع

\_ در قرن هجدهم \_ دوران ' پتر ' و ' کاترین ' \_ ع



صربنیانگذاری روسیه ی نوین، ماشاهد ورود گروهها و دسته های دهقانان به کار در معادن و مانو فاکتورهای جدیدهستیم و به همین دلیل شاهد تمایلاتی در کشاورزی مبنی بر سیستم 'تولید شخصی' پرداخت مالیات، جایگزین سیستم کشت مجانی مزارع اربابان هستیم. همینطور در کنار سیستم پرداخت پولی، سیستم زراعت بیگاری، دهقانان را ناچار به پرداخت مالیاتهای جنسی

پنج/۳\_ از محصولات خودنظیر 'تخم مرغ' 'ماکیان' 'گوشت' 'پارچه های دست بافت خانگی' در دهه های /۱۷۶۰-۱۷۹۰/ را شاهدیم. درضمن نوعی بازار تکامل نیافته محلی نیز جهت نقد شونگی محصولات دهقانان وجود داشت. داب، همان منبع

\_داب، در ادامه تحلیل خود، به قرن نوزده میپردازد که 'در قرن نوزده\_ زمان جدی شدن رهایی سرفها\_ خدمات بیگاری تقریبا جایگزین هر نوع سیستم تولید 'ارزش اضافی' دهقانی گردید. مخصوصا در مناطق استپ نشین و ظاهرا علت آن توسعه یافتن بازار غلات ورشد صادرات آن بوده ست. در زمان آزادی سرفها' حدود دوسوم دهقانان در املاک خصوصی در مناطق استپ نشین کار میکردند که 'ارزش اضافی' خود را بصورت 'بیگاری' میپرداختند. بایدگفت مالکان زمین ها نه تنها با طرح امپراتور یعنی آزاد سازی سرفها، مخالفت نکردند بلکه تایید هم کردند. چرا؟ زیرا، سرفها بدلیل ناچیزی دارایشان، قادر به تامین معاش خود و خانواده شان نبودند. از اینرو بناچار نیروی کار شبه رایگان خود را، در اختیار اربابان بزرگ املاک، قرار می دادند که میتوانست جانشین نیروی بیگاری سنتی گذشته گردد. /منابع 'داب' در این مورد، ج ۲، راابینسون، سلطه ی نظام کهن برکشاورزی روسیه \_ و، کلو شو سکیوسایر منابع ۰۰ ذکر شده در نقل قول های ذکرشده در این کتاب میباشد که میتوان مراجعه نمود/

\_در مورد سیستم سرواژ در روسیه تا اینجا متوجه شدیم که داب باتکیه بر مستنداتی و باعینک نویسنده گان سرمایه داری در تلاشی الگو بردارانه از سرفداری فئودالیسم غربی

با تذکر اینکه صورت تکامل نیافته 'سرواژ' در روسیه ی قرن هفدهم ، به قیاس آن با 'نمونه ی اروپایی' پرداخته وبدون توجه به تذکر 'مارکس' به کوالفسکی در مورد 'ویژگی های فئودالیسم' \_ که ما در بخش هفتم، قسمت دوم، بدان پرداختیم \_ و مراحل تکوین و بحران ساختاری آن ، پدیده ی سرفداری حثاصورت و محتوای ناکامل آنرا در روسیه ، در ردیف مباحث 'انحطاط فئودالیسم' گذارده و کوچکترین اشاره ای به شیوه تولید آسیایی و مساله ی مهم موجود در جامعه ی پیشا سرمایه ی ، روسیه ، یعنی سهم ونقش کمونته های روسی یعنی ،\_ابشچنا ،میر\_ نکرده ست ! چرا؟ لابد مهم نبود! و وی نیز همانند سایر محققان سرمایه داری بسنده به تیوری تکرارستایی تکامل تاریخ داشته !!ویا...

\_مارکس در مورد 'لغو سرفداری' در روسیه ، در مقاله ای در 'تریبون' ، ( ۱۹ اکتبر ۱۸۵۸ )

،مینویسد 'اشرافیت زمین دار مشتاق طرحهای لغو سرفداری 'الکساندر دوم' نیست و یاد آوری میکند ،که لغو سرفداری در پروس فقط در جنگهای ناپلیونی رخ داد .حتا ، حل وفصل به گونه ای بود که می بایست بار دیگر در '۱۸۴۸' از نو حل میشد اگرچه شکل این موضوع تغییر کرده ست اما هنوز هم باید با انقلابی که در پیش ست حل وفصل شود' و بیادمیآورد که ، چگونه در دوران حکومت 'تزار الکساندر اول' ( ۱۸۲۵ \_ ۱۸۰۱ ) نیکلای اول ( ۱۸۲۵ \_ ۱۸۵۵ ) موضوع رهایی سرفهانه به انگیزه های انسانی بلکه به دلایل صرفا دولتی، مطرح شده نیکلای اول در ( ۱۸۴۹ \_ ۱۸۴۸ ) چنان از انقلاب در اروپا وحشت کرده بود، که به 'طرح های پیشین خود برای رهایی سرف ها' پشت کرد وبه استاد بیمناک محافظه کسماری تبدیل شد' ( MECW ,16,52 ) ، اندرسن ، همان منبع

\_اواخر دهه ی '۱۸۵۰' تزار جدید 'الکساندر دوم' با موقعیت متفاوتی روبرو شد . به گفته ی مارکس 'جنگی که از پدرش به او ارث رسیده بود قربانی های عظیمی را بر مردم عادی روسیه تحمیل کرده بود . علاوه بر این ، دست کم در چشم سرفها \_ که گمان نمی رود در رازهای دیپلماسی خبره باشند\_ این جنگ به خفت و خواری وشکست انجامید . شروع حکومت

جدید با شکست و خواری، که هر دوی آنها به نقض وعده‌هایی همراه بود که در زمان جنگ به روستاییان داده شده بود، عملی بیش از حد مخاطره آمیز حتی برای یک تزار بود'' (MECW, 52\_53)، اندرسن، همان منبع

در حالیکه نجبا در کشوری استبداد زده مانند روسیه، جرات کرده بودند به این موضوع با اشتیاق برخورد نکنند. در ادامه مارکس به درک اغراق آمیز دهقانان از وعده‌های تزار، بی‌طاقتی از کندی شیوه‌های اربابان، که، به آتش زدن املاک می‌پرداختند، آن عمل را ناشی از پریشانی و اضطرابشان میدانست و هشدار می‌دهد که ''برداشت اشتباه نشود'' زیرا ''در گذشته، در روسیه ی کبیر و در ایالات سابق لهستان نیز شورشهایی همراه با فجایع'' سابقه دارد. بگونه‌ای که ''منجر به فرار نجبا از ده به شهر شد که'' در پناه دیوارها پیادگان‌ها، بردگان خشمگین خود را به جنگ فرا خوانده‌اند'' در چنین موقعیتی الکساندر بهتر دید ''چیزی شبیه'' مجمع نجبا'' را فرا خواند. اگر'' این دعوت شکل یک آغاز گاه تاریخ روسیه را بخود بگیرد چه اتفاقی خواهد افتاد؟'' البته ''اگر نجبا به عنوان شرط اول برای هر امتیازی، بر رهایی خود یا فشاری کنند چه اتفاقی خواهد افتاد؟'' پاسخ مالکان ''طفره رفتن'' بعلاوه ی درخواست تشکیل '' پارلمانی از نجبا'' بود. تزار بین فشارهای وارده، از سوی دهقانان و مالکان، نوسان میکند،

۱۱، [۱۶/۱۰/۱۷، ۵۰:۰۹]

آنهم با سابقه ی نقض وعده‌های پیشین تزارها برای آزادی سرف‌ها، به ویژه رفتار نیکلای اول پس از (۱۸۴۸)

۱۱، [۱۶/۱۰/۱۷، ۵۲:۰۹]

آوا:-) و

پنج/۴\_مارکس ، از فراگیری شورشهای سرفها علیه مالکان و مباحثان ، از سال '۱۸۴۸' به بعد خبر میدهد ، که در جریان جنگ کریمه ' این شورش ها افزایش چشمگیری یافت ' .

\_مطلب دیگر اشاره ی مارکس به کمون سنتی دهکده روسی \_ابشچنا ، میر ، ، Obshchina, Mir\_ تحت برنامه های تزار روس چه بر سرشان می آید . در این مورد می گوید ' دهقانان به سازمانی متشکل از حکومت جمعی ، دستگاه قضایی و پلیس ، که تمامی قدرتهای خودگردان دمکراتیک را از بین میبرد ، چه واکنشی نشان خواهند داد؟ قدرتی که تا کنون به ' کمونته ی دهکده ی ' روسی تعلق داشت . به این ترتیب نظامی از حکومت پدر سالارانه را برای ارباب می آفرید قوانین روستایی پروس را در سالهای

(۱۸۰۸\_۱۸۰۹) الگوی خود قرار میداد؟ نظامی کاملن متضاد با دهقانان روسیه که کل حیات آن تحت فرمان مجامع روستایی قرار دارد و هیچ تصویری از مالکیت زراعی ندارد و آن مجامع را مالک زمینی میداند که بر روی آن زندگی میکند ' . اندرسون ، همان منبع

\_مارکس با اشاره به ' توقعات سرفها که تا بالاترین درجه بر انگیزته شده اند ' با احتمال برخاستن کوبنده سرفها ، آنرا با رادیکال ترین مرحله ی انقلاب فرانسه ، مقایسه می کند

' روسی ' ۱۷۹۳ ' در دسترس خواهد بود ، حکومت وحشت این سرفهای نیمه آسیایی در تاریخ بی سابقه خواهد بود . اما این دومین نقطه عطف تاریخ روسیه خواهد بود و سر انجام تمدن واقعی و عام را جایگزین آن تمدن قلابی خواهد کرد که پتر کبیر باب کرد ' . (MECW, 16, 147) ، اندرسون ، همان منبع

\_مارکس ، در اثرش ' هر فوگت ' منتشر سال ' ۱۸۶۰ ' مینویسد ' احتمال میرود که تزار الکساندر به جنگ استیلا طلبانه در خارج به عنوان تنها راه برای به تعویق انقلاب در درون متوسل شود ' . (MECW, 17, 141) ، مارکس نتیجه میگیرد که روسیه به نحوی تهدید آمیز ، کنار دروازه های آلمان ، ایستاده ست تا از سمت غرب توسعه یابد و هر اقدام انقلابی جدی را سرکوب کند .

\_سیاست های خارجی و ضد انقلابی روسیه

\_ما در اینجا بطور مختصر به سیاستهای ارتجاعی و ضد انقلابی روسیه میپردازیم . در حالیکه بیشتر کشور های اروپایی از جمله ,فرانسه ,آلمان ,لهستان ,بلژیک ,ایتالیا و ۰۰۰ در آتش انقلاب در سالهای (۱۸۴۸\_۴۹) میسوختند . اما بنظر می‌رسید که روسیه از

داخل مصون مانده ست . گویا برنامه‌های مدرنیزه کردن روسیه از آغاز سده ی هجدهم پتر کبیر منجر به رژیمی اقتدارگرا شد . چرا ؟ زیرا ,در ادامه ی انقلاب فرانسه در سال '۱۷۹۵' روسیه به‌مراه اتریش و پروس ,در تقسیم لهستان همکاری و در سرکوب جنبش انقلابی لهستان نقش اساسی داشته ست . دو دهه بعد با شکست فرانسه ,روسیه با شرکت در پیمان 'مترنیخ'\_ اتریش ,پروس ,روسیه\_در طول سه دهه (۱۸۱۵\_۱۸۴۸) با هدف جلوگیری از طغیانهای انقلابی ,تبدیل به دیوی و سدی مرتجع و ضد انقلابی در اروپا گردید . بطور مثال ,روانه ی 'دویست هزار سرباز' به اروپای مرکزی برای نجات 'فرانس ژوزف' امپراتور 'اتریش\_مجار' از دست انقلاب و باز گرداندن وی به سلطنت . اندرسن ,همان منبع

\_در این مورد مارکس در (۱۹ مه ۱۸۴۹) می‌نویسد 'در شرق ارتشی,متشکل از تمامی ملیتها در مقابل اتحاد اروپای کهنه به نمایندگی ارتش روسیه ,ایستاده ست ,این درحالیست که 'جمهوری سرخ' تهدید کنان از پاریس میاید' . آخرین شماره روزنامه ی 'نویه راینیشه تسایتونگ' ( MECW,9,454 )

\_انگلس ,در مورد استقرار تهدید آمیز ارتش سیصدوپنجاه هزار نفری روسیه در مرز لهستان \_آلمان (۱۸۵۰) می‌نویسد 'آنها آماده اند به محض دریافت فرمان ,پیشروی کنند' ( MECW 10,15 )

\_البته در داخل روسیه نقش سرکوبگرانه ی پلیس بویژه 'پلیس مخفی' که در سال (۱۸۸۱) ,گسترش یافته و اسم 'اخرانا' را گذاشته بود' در دهه ی (۱۸۵۰) سازمان ترسناکی بود با وظیفه ی خفه کردن اپو زیسیون 'الیانور ,دختر مارکس ,و ,ادوارد اولینگ ,

مقدمه بر نوشته های مارکس\_انگلس ,درباره ی روسیه و ترکیه . اندرسون ,همان منبع \_به درخواست مارکس ,انگلس ,مقاله ای در آستانه ی جنگ کریمه نوشت' که در آوریل

' (۱۸۵۳) در تریبون انتشار یافت.' روسیه قطعا ملتی استیلاگر ست و به مدت یک قرن چنین بود ، تا اینکه جنبشی بزرگ (۱۷۸۹) رقیبی را با ماهیتی قدرتمند به فعالیتی بالقوه کشاند . مقصود ما انقلاب اروپایی ، یعنی قدرت انفجاری ایده های دمکراتیک و عطش فطری برای آزادی ست . از آن عصر به بعد در واقع دو قدرت در قاره ی اروپا وجود داشته ست . روسیه حکومت استبدادی ، انقلاب و دموکراسی . در حال حاضر به نظر میرسد که انقلاب سرکوب شده ست اما زنده ست و مانند همیشه از آن عمیقا میترسند .

شاهد این ادعا ، ترور و ارباب ارتجاع با شنیدن اخبار آخرین خیزش در میلان ست . اما فرض کنیم که روسیه ، ترکیه را تصاحب کند و قدرت آن تقریبا نیم برابر افزایش

یابد ، به این ترتیب به قدرت برتر در مقابل بقیه اروپا در مجموع بدل می شود . چنین

رویدادی ، فاجعه ای توصیف نا پذیر برای آرمان انقلابی ست . در این مورد منافع دموکراسی انقلابی

، ۱۱ [ ۱۶/۱۰/۱۷ : ۵۲ : ۰۹ ]

و انگلستان پا به پای هم پیش میرود هیچکدام از این دو نمی توانند به

تزار اجازه دهند قسطنطنیه را به یکی از پایتخت های خود بدل کند.' ( MECW 12,17 )

اندرسن ، همان منبع

سالها بعد انگلس پس از مرگ مارکس ، جنگ کریمه را 'جنگی قلبی' نامید . (MECW 26,261) همچنین انگلس در مقاله ای در تریبون ' ۲ فوریه ۱۸۵۴ ' از قدرت ششم ، یعنی 'انقلاب دمکراتیک' سخن میگوید (MECW 12, 557\_58) بدین ترتیب جنگ آستن انقلاب بود . پس از پایان جنگ کریمه ، مجموعه مقالات مارکس در باره روسیه تحت عنوان ' افشا گر ی هایی در باره ی دیپلماسی پنهانی سده هجدهم ' ۱۸۵۶\_۱۸۵۷ ' در مطبوعات آزاد ، دیوید آرکارت ، محافظه کار انتشار یافت .

با آغاز جنگ کریمه، درحالی‌که دو کشتی ترکها توسط روسها تسخیر شده بود، مارکس در تریبون منتشر (۸ ژوئیه ۱۸۵۳) نوشت: 'همزمان قبایل قفقازی کارزاری گسترده علیه روسها آغاز دیدند که طی آن 'شامیل' چچنی به درخشان ترین پیروزی نایل شد و دست کم (۲۳) توپ بدست آورد (MECW 12,146) و در جزوه ی (پاییز ۱۸۵۳) لرد پالمستون را که مخفیانه مدافع روسیه بود را افشا کرد، همچنین مارکس در نامه ای به انگلس (۲ نوامبر ۱۸۵۳) به شامیل اشاره میکند که 'آشکارا روسها را شکست داده است' (MECW 39, 395)

انگلس در شماره (۲۵ نوامبر 'تریبون) می‌نویسد 'پیروز ی های آشکار چچنی ها تسخیر در گذرگاه عمده ی قفقاز که تفلیس و گرجستان را به روسیه وصل میکند فرصت هایی را برای عثمانی ها فراهم میکند تا به شامیل بپیوندند' /MECW 12,455/ و در مقاله '۷ دسامبر' می‌نویسد 'امیدواریم ... حکومت و مردم روسیه به این طریق بیاموزند که جاه طلبی و غرور و نخوت خود را محدود سازند و از این پس بیشتر ز مسایل خود بیاندیشند (MECW 12,476)

مارکس در تریبون (۱۵ آوریل ۱۸۵۴) به بررسی رابطه بین مسلمانان، مسیحیان و یهودیان تحت فرمان روایی عثمانی ها می‌پردازد که در مقابل روسیه با حمایت مسیحیان ارتدکس شرقی در امپراتوری عثمانی در بالکان، سوریه، لبنان، فلسطین می‌پردازد. مارکس نشان میدهد که چگونه عثمانی ها با داوری در بین لاتینی ها، یونانی ها و ارمنی ها آنان را به جان هم می انداخت (MECW 13, 105)

در مورد یهودیان، مارکس می‌گوید 'هیچ چیز با بد بختی و رنج یهودیان بیت المقدس برابری نمیکند، در کثیف ترین محلات شهر زندگی کرده، همواره مورد ستم عثمانی ها قرار دارند از سوی مسیحیان، مورد توهین یونانی ها و پیگرد لاتینی ها قرار می‌گیرند' - همانطور انگلستان و پروس یک اسقف 'انگلیکان' را برای زجر یهودیان در بیت المقدس گماردند با هدف تغییر کیش آنها، که این اسقف، در سال ۱۸۴۵ توسط یهودیان، ترکها و مسیحیان، کتک خورده مسخره شد.

به موازات تمامی این رفتارها، سیاستهای اقتدا رگرایانه و ارتجاعی روسیه ی تزاری، در اروپا و آسیا، موجب گشت تا دهقانان و سرفه‌ها ی خسته از مالیات و هزینه های تحمیلی جنگ و ۰۰۰ دست به شورش های گسترده زدند. انگلس '۲۱ اکتبر' به مارکس می نویسد: 'اوضاع روسیه تغییرات بسیار خوبی کرده ست اکنون در جنوب نیز نا آرامی و آشوب برپا ست (MECW 40, 349) البته مارکس به تبلیغات نژاد پرستی ضد ترکی وضد اسلامی حمله کرد' این اعتقاد فزاینده در بیست سال گذشته وجود داشت که ترک‌ها در اروپا متجاوز میباشند. اقامتگاه آنان در آنجا نیست خانه شان در آسیا ست و مسلمانان نمی توانند در کشورهای متمدن زندگی کنند (MECW, 12,274)

در مورد پالمستون، نوامبر (۱۸۵۳) مارکس به انگلس می نویسد که اکنون به این نتیجه رسیده 'پالمستون برای چند دهه دست نشانده ی روسیه بوده ست (MECW' 39,395) همچنین رفتار دو پهلوی پالمستون در ارتباط با سرکوب قیام لهستان توسط روسیه در سال '۱۸۴۶' رابشدت افشا و تقبیح کرده زیرا اشرافیت بریتانیا ی محافظه کار در تلاش بود که بریتانیا و روسیه به عنوان دو قدرت با منافع مشترک در اروپا حضور داشته باشند.

کمونته های روسی (میر' ابشچینا)

در مورد روسیه، مارکس میگوید: 'روسیه در حاشیه ی اروپا قرار داشته، از دنیای مدرن منزوی نیست، همانند هند شرقی اسیر قدرت خارجی فاتح نشده ست'، شانین، ۱۹۸۳،

در مورد کمون روستایی روسی، مارکس می نویسد: 'کمون روستایی که پیشتر در سطح ملی استقرار یافته ست به مدد ترکیب منحصر به فرد شرایط در روسیه، میتواند به تدریج خود را از شر 'سرشت نشان های بدوی' اش خلاص کند و مستقیم به عنوان عنصر تولید جمعی در مقیاس ملی توسعه یابد. دقیقن به این دلیل که کمون روستایی با تولید سرمایه داری معاصر ست، میتواند تمامی دستاوردهای ایجابی را تصاحب کند. بدون اینکه دچار فراز و فرود های هولناک آن شود. اگر ستایشگران نظام سرمایه داری در روسیه، امکان تیوریک چنین تحولی را نفی می کنند از آنها این پرسش را میکنم، آیا روسیه برای استفاده



از ماشین الات ، کشتی های بخار ، راه آهن و غیره ۰۰۰ ناگزیر بود مانند اروپا یک دوره طولانی جنینی صنعت ماشینی را پشت سر بگذارد؟ آیا آنها میتوانند توضیح دهند ، چگونه روسها توانستند تمامی ساز و کار مبادله \_ بانکها ، موسسات اعتباراتی و غیره \_ که در غرب محصول قرنها بود ، به یک چشم برهم زدن وارد کنند؟ شانین '۱۹۸۳'

\_ درنقل فوق از مارکس ، تاکید بر سرشت متناقض و دیالکتیکی تحول و پویایی اجتماعی گذاشته شده است . در سطح عینی همین حیات مدرنیته ی سرمایه داری غربی به معنای آن بود که کمون روستایی روسیه میتواند ، دستاوردهای آنرا مورد استفاده قرار میدهد . در سطح ذهنی ، این امر موقعیت بسیار متفاوتی را ایجاد میکرده که جنبشهای مردمی در جوامع پیشا سرمایه داری با آن روبرو بودند . اندرسون

\_ علت پرداختن مجدد مارکس به روسیه ، ترجمه ی روسی 'کاپیتال' در سال '۱۸۷۲' بود . مارکس در پی گفتار خود بر دومین ویراست آلمانی 'کاپیتال' سال '۱۸۷۳' آنچه را که پاسخ ایدیو لوژیک ' و راج های مغلق گوی اقتصاد عامیانه روسی ' در مقابل بررسی های جدی از 'ترجمه ی عالی کاپیتال بزبان روسی ' قرار میدهد . سرمایه ، جلد یکم ،

البته باید افزود ، که در روسیه کشاورزی ، اپوزیسیونی سیاسی تحت رهبری پوپولیستها بود . اینان از ' انقلابی زراعی ' دفاع میکردند که از سرمایه داری پرهیز میکرد .

\_ مارکس در سال '۱۸۷۷' پاسخی برای مقاله ی 'درباره سرمایه ' آماده کرد که پیشتر توسط 'میخائیلفسکی' در مجله روسی 'اچستونیه زاپیسکی' \_ یاد داشتهای سرزمین پدری \_ منتشر شده بود . در واقع این مقاله پاسخ نقد تند 'یولی ژوکفسکی' روسی از 'سرمایه ' بود . همچنین مینویسد 'مشتاقانه آماده ی شنیدن استدلال ' نیکلای چرنیشفسکی' پوپولیست در باره ' جهش از مرحله ی سرمایه داری ' برای حرکت در جهت سوسیالیسم از مسیری دیگر است . به این نتیجه رسیده ام که اگر روسیه همچنان در مسیری باقی بماند که از سال '۱۸۶۱' دنبال کرده ست بهترین بخت و اقبالی که تاکنون تاریخ در اختیار مردم اعطا

کرده، ازدست خواهد داد. دستخوش تمام نوسانات مرگبار خواهد شد.

مارکس تاکید میکند، که نفوذ نهادهای سرمایه داری در کمونهای روستایی پس از رهایی سرفها سال ۱۸۶۱، سرعت بدیلی را که 'چرنیشفسکی' و سایر پوپولیستها خطوط کلی اش را ترسیم کرده بودند از بین میبرد. در مورد آینده روسیه و سایر جوامع غیر غربی می نویسد: 'فصل مربوط به انباشت بدوی، چیزی بیش از دنبال کردن مسیری را ادعا نمیکند که بر اساس آن در اروپای غربی، نظم اقتصاد سرمایه داری از رحم نظم اقتصادی فئودالی ظهور کرد.' در تایید این ادعا از ویراست فرانسه ۱۸۷۲-۱۸۷۵ در ارتباط با 'سلب مالکیت از تولیدکنندگان کشاورزی' نقل قول می آورد: 'انگلستان تا کنون کشوری است که این امر بطور کامل در آن انجام شده است. اما همه ی کشورهای دیگر اروپای غربی همین تکامل را طی خواهند کرد.' (مارکس ۱۸۷۲-۱۸۷۵) و شانین ۱۹۸۳.

نکته ی دیگری، آنگونه که میخایلیفسکی مطرح کرده بود، مارکس 'یک نظریه کامل فلسفی، تاریخی' از جامعه بنا نکرده بود که برای همه ی زمانها و مکانها صدق کند.

'به این ترتیب رویدادهایی با شباهتی خیره کننده که در بسترهای تاریخی متفاوتی رخ داده بودند، به نتایجی کاملن متفاوت انجامیدند، با مطالعه ی جداگانه ی هر کدام از این تحولات، شاید به آسانی بتوان کلید این پدیده را یافت. اما درک آن هرگز با شاه کلید ('a veclle passed painful') یک نظریه ی عام 'تاریخی-فلسفی' حاصل نمیشود که فضیلت برتر آن فرا تاریخی بودن است.' شانین ۱۹۸۳.

اعتراض مارکس که میخایلیفسکی 'اصرار دارد طرح تاریخی ام از تکوین سرمایه داری در اروپای غربی، صرفنظر از شرایط تاریخی این مردم، به نظریه ای تاریخی-فلسفی در باره ی مسیر عامی تبدیل کند که بطرز ویرانگری بر همه ی مردم تحمیل شده است.' شانین، ۱۹۸۳.

به این ترتیب مارکس، انکار میکند که (۱) یک نظریه ی تکرارستایی در باره تکامل تاریخ ارایه داده است (۲) بر اساس مدل جبر باور توسعه ی اجتماعی عمل کرده بود (۳) روسیه بطور ویژه مقدر است که به شیوه ی سرمایه داری غربی تحول یابد. تا حدی این برهانها در راستای چارچوب

'تحلیل چند راستایی' تکامل تاریخ قرارداد داشت که مارکس در 'گروند ریسسه' شکل داده بود' 'شانین، ۱۹۸۳'

\_ در اینجا مارکس، مثالی از مسیر تکاملی مشابه با 'انباشت بدوی سرمایه' که به سرمایه. داری نمی انجامد مربوط به روم باستان ست ' در بخشهای گوناگون جلد یکم سرمایه \_ کاپیتال \_ تلویحن به سرنوشتی اشاره کردم که ' پلبین های' روم باستان با آن روبرو شدند . آنان اساسن دهقانان آزاد بودند ، هر کدام قطعه ی خود را شخن کشت میکردند . در جریان تاریخ روم از آنان سلب مالکیت شد . همین حرکت که ، آنان را از وسایل تولید معاش شان جدا کرد ، درتشکیل نه تنها مالکیت بزرگ ارضی بلکه در ایجاد سرمایه های بزرگ پولی نیز نقش داشت

[۱۷/۱۰/۱۶ : ۵۹ : ۰۹]

نرخ رشد اقتصادی =

تولید ناخالص ملی دوره قبل  
این نوع محاسبه در مورد تولید ناخالص داخلی یا (GDP) نیز صدق میکند . آنچه که در بالا گفته شد در واقع در چارچوب عملکرد سازوکار استثماری نظام نکبت بار سرمایه یه داری میباشد یعنی چه ؟ خیلی ساده ست !

رشد تولید ناخالص ملی یا داخلی به معنی، افزایش کمی حجم سرمایه و افزوده شدن بر انباشت قبلی سرمایه میباشد . که منشا این افزایش همان ارزش اضافی تولید شده در زمان کار اضافی توسط کارگر ان \_ که ریالی بابت آن دریافت نمیکنند \_ میباشد . که چی شود؟

جوابش را ما کارگران بهتر میدانیم ! حاصل دسترنج ما یعنی بیشترین بخش توان کار ما توسط کارفرمایان و سرمایه داران تصرف میشود . و تئوری پردازان ابله اقتصادسرمایه ریاکارانه و مزورانه در معادلات خود آنرا رشد اقتصادی و منطق وحق طبیعی سرمایه دار میدانند !!!  
برایمان انواع نسخه را هم می پیچند!

لازم به توضیح است که ما قبلا در مورد سازوکار و ماهیت و عملکرد خبثت آمیز استثماری کار مزدی نظام سرمایه داری ، سلسله مقالاتی را بزبان ساده ی کارگری خودمان در سایت افق روشن منتشر کردیم که درآرشیو آن موجود وقابل دسترسی میباشد . درضمن در این مورد خاص \_ شناخت نظام سرمایه داری \_ دوستان دیگر کارگر نیز کتاب و مقالات متعددی بزبان ساده تالیف کرده اند که میتواند راهگشای این مسیر وشناخت بیشترما شود .

۱۱ ، [ ۱۶/۱۰/۱۷ : ۵۲ : ۰۹ ]

به این ترتیب یک صبح قشنگ ، از یکسو انسان های آزاد فاقد همه چیز جز نیروی کار خود ، و درسوی دیگر مالکان تمامی ثروت کسب شده و آماده برای استثمار کارشان ، رویا روی هم قرار گرفتند . چه اتفاقی افتاد؟ پرولتر های روم ، نه ، به کارگران مزد بگیر ، بلکه به عوام .الناسی عاطل وباطل تبدیل شدند ، که بیش از کسانی که در جنوب ایالات متحد ، سفید های فقیر نامیده میشوند ، در فقر مطلق بسر میبرند؛ و آنچه در برابرشان گشوده شد [ se deploy a ] ، نه شیوه ی تولید سرمایه داری بلکه برده داری بود . مارکس، ۱۸۲۹ ( MEGA2 IV/27 ) اندرسون همان منبع \_ نکته ای که مارکس ، در پاسخ به میخائیلفسکی مطرح میکند، در مورد اتهام وی یعنی 'محدودیت های ناشی از پوشش سنگین دیالکتیک هگلی ' در سرمایه ست ، که وی را به بحث پایانی ' انباشت بدوی ' رجوع میدهد که ' گرایش تاریخی تولید سرمایه ' عبارت از این واقعیت ست که ' نفی خود را با سر سختی حاکم بر فرآیند های طبیعت بدست می آورد ، یعنی خود عناصر نظم جدید را خلق کرده ست ' ، شائین ، ۱۹۸۳ ، کاپیتال ، جلد ۱

\_ در نتیجه گیری کتاب ، سرمایه با طغیان کار ' نفی میشود ' فرایندی که مارکس آنرا ' نفی نفی ' مشخص میکند و میگوید ' شیوه ی تملک سرمایه داری که با شیوه ی تولید سرمایه داری منطبق ست ، نخستین نفی مالکیت خصوصی فردی را ایجاد میکند که فقط پیامد کار مستقل و فردی ست . اما تولید سرمایه داری نیز با ضرورت یک فرایند نفی خویش را بوجود می آورد . این ' نفی نفی ' ست . این امر مالکیت خصوصی فردی کارگر را از نو برقرار نمیکند ، بلکه ماهیت فردی اش را بر پایه ی دستاوردهای عصر سرمایه داری ، یعنی همیاری و مالکیت اشتراکی تمامی وسایل تولید

از جمله زمین استواری سازد (مارکس، ۱۸۷۲\_۱۸۷۵، )  
اندرسن، همان منبع

\_ بی دلیل نبود که مارکس برای دسترسی به منابع ومدارک  
مختلف درباره ی جامعه روسیه، زبان روسی یاد میگیرد.  
بپردازیم به 'کمونته های' دهکده های روسی'۰۰۰

\_ در زیر پوسته ی حکومت استبدادی تزارهای روسی، دهکده هایی  
وجود داشت تحت سیستم کمونته ای و خود گردانی که  
در سراسر 'گستره ی عظیم کشور' پراکنده بودند. این دهکده  
ها توسط 'استبداد مرکزی' دولتی که بر آنها چیره بود  
منزوی شده بودند. \_ مارکس در مقاله 'انتخاب  
\_ ابرهای مالی \_ دوشس سویر لند برده داری (تربون مورخ ۸  
فوریه ۱۸۵۳) به نظام طایفه گی اسکاتلندیهای باستانی  
وقلغ و قمع آن توسط کشاورزی سرمایه داری پرداخته است  
او این نظام پیشا مدرن را کاملن مشابه دهکده های روسیه  
دانست.

\_ 'در این نظام' بزرگ مرد' ریس قبيله، ازسویی کاملن  
محدود است، ناحیه ای که خانواده و طایفه در آن مستقر است  
،زمینی که توسط کمونته ی دهقانان اشغال میشود، دقیقا  
مانند روسیه به کمونته تعلق دارد، یعنی به دهقانان  
منفرد تعلق ندارد. این ناحیه مالکیت مشترک خانواده است.  
در آن جایی برای مالکیت خصوصی به معنای مدرن این واژه  
وجود ندارد. به همان اندازه که نمیتوان وجود اجتماعی  
اعضای طایفه را با وجود اجتماعی افرادی که در جامعه ی  
ما زندگی میکنند مقایسه کرد۰۰۰۰ به این ترتیب

،میتوان دید که طایفه چیزی بیش از خانواده ای نیست که  
به. شیوه نظامی سازمان یافته، همانند خانواده بیش از  
آنکه بر اساس قانون تعریف شود بنا به سنت ها محدود  
گردید. اما زمین در مالکیت خانواده است که درون آن  
تفاوت های رده، برغم قرابت نسبی، در تمامی کمونته های  
خانواده ای آسیای باستان حاکم است'۰ (MECW11,488)

\_ انگلس، در نامه ای به مارکس، ۱۸مارس ۱۸۵۲، در مورد  
نظرات 'باکونین' نوشت 'در

واقع 'باکونین' به هیچ نتیجه ای نرسید، چون هیچکس روسی  
نمی دانست و انبوهی ترفند قدیمی پان اسلاوی برای تبدیل  
نظام قدیمی مالکیت اشتراکی اسلاوی به کمونسیم زده میشود

ومیکوشند دهقانان روسی راکمونیت مادر زاد معرفی کنند (MECW 39,67) \_ 'ورا ساسولیچ' در نامه ی '۱۶ فوریه ۱۸۸۱' از مارکس، می‌پرسد 'آیا کمون روستایی، رها از مطالبات گزاف مالیاتی و پرداخت به اشراف و مدیریت، خود سرانه قادر به تکامل در راستای سوسیالیستی ست؟' یا اینکه 'مقدر ست کمون نابود شود؟' و 'سوسیالیستهای روسی می باید برای' توسعه ی سرمایه داری' و ظهور پرولتاریا و غیره ۰۰۰ منتظر بمانند؟' ورا 'با اشاره به مجادلات درج شده در مجلاتی مانند' اتچستونیه زاپیسکی' افزود که 'پیروان مارکس مدافع نظر دوم هستند'

\_ مارکس در پاسخ به تاریخ '۸ مارس ۱۸۸۱' با اشاره به ویراست فرانسه 'کاپیتال' و 'روند انباشت اولیه سرمایه' در اروپا در گذر از 'مالکیت فیودالی به مالکیت سرمایه داری' از

طریق 'تبدیل یک شکل مالکیت خصوصی به شکل دیگر مالکیت خصوصی

[۱۱، ۱۷/۱۰/۱۶:۵۲:۰۹]

'بود، اما توسعه ی سرمایه داری در روسیه \_ لازمه آنست که دهقانان روسی 'برعکس مالکیت اشتراکی شان را به مالکیت خصوصی تبدیل کنند' و اما 'مطالعه ی خاصی که من در باره ی آن انجام داده ام ۰۰۰ مرا متقاعد کرده . ست که کمون تکیه گاه نوزایش اجتماعی در روسیه ست اما برای اینکه بتواند چنین کار کردی داشته باشد ، ابتدا اثرات مخربی را

که از همه ی جهت ها به آن هجوم می‌آورند بر طرف کرده سپس شرایط متعارف تکاملی خود جوش را برای آن تامین کند' / شانین '۱۹۸۳' الف '۲۴' / اندرسن ، همان منبع

\_ مارکس ، در نامه به 'ورا' همچنین به تهدید های علیه این کمون ها\_ میر ها\_ از جانب سرمایه ودولت ، اشاره میکند . همچنین میگوید 'اگرچه دولت موجود انزوای آنها را تقویت میکرد ، هنگامیکه غل و زنجیر های حکومت برچیده شوند ، این انزوا بسادگی میتواند رفع شود.' این امر هم بدون انقلاب امکان پذیر نیست' ' فقط یک طغیان عمومی میتواند انزوای 'کمون روستایی' ، نبود پیوند بین

کمون های متفاوت بطور خلاصه ،حیات عالم صغیر محلی که آنرا از ابتکار تاریخی محروم میکرد ،ازبین برد'<sup>۱</sup> شانین'<sup>۱۹۸۳</sup> \_ اندرسن ،همان منبع

\_ در مورد انقلاب روسیه ،مارکس میگوید'<sup>۱</sup> برای نجات کمون روسیه ،انقلابی روسی ضروری ست ،علاوه بر این ،حکومت روسیه و'<sup>۱</sup>ستونهای جدید جامعه '<sup>۱</sup> نیز تمام تلاش خود را میکنند تا توده ها را برای چنین فاجعه ای آماده سازند . اگر انقلاب به موقع نیروهای خود را متمرکز کند ،تکامل آزادانه کمون های روستایی را تضمین نماید . آنگاه طولی نخواهد کشید که کمونها به عنصری برای تجدید حیات جامعه روسیه و به عامل برتری به کشورهای تبدیل خواهند شد که توسط نظام سرمایه داری به بردگی کشیده شده اند'<sup>۱</sup> . شانین'<sup>۱۹۸۳</sup> \_ اندرسن ،همان منبع

\_ البته مارکس اعتقاد داشت که ،روسیه برای رسیدن به سوسیالیسمی موفقیت آمیز نیاز داشت که با فناوری غربی پیوند یابد واز آن مهمتر مناسبات متقابلی را با جنبش کارگری غرب برقرارکند'<sup>۱</sup> اندرسن ،همان منبع

\_ علاقه ی مارکس به کمون زراعی روسیه به عنوان محل انقلاب ناشی از نظریه 'خود بسندگی ' زراعی نبود . و به همین دلیل'<sup>۱</sup> همانندی مناسبات اجتماعی اشتراکی با شکل های مالکیت اشتراکی .ارایه شده توسط کوالفسکی'<sup>۱</sup> را رد میکرد . پیترو هیودیس ،'<sup>۲۰۰۴</sup> \_

اندرسن ،همان منبع

\_ علاقه مارکس و انگلس همواره امکانات انقلابی درون شکل اشتراکی دهکده ی روسی \_ ایشچینا ،میر \_ را سبک سنگین میکردند . در پیشگفتار دومین ویراست '<sup>۱</sup>مانیفست کمونیسم'<sup>۱</sup> در'<sup>۲۱</sup> ژانویه ۱۸۸۲ '<sup>۱</sup> بر ترجمه که در '<sup>۱</sup>نارودونایا ولیا'<sup>۱</sup> \_ اراده مردم \_ و بار دیگر با ترجمه '<sup>۱</sup>گریگوری پلکانی'<sup>۱</sup> انتشار یافت به ظهور جنبشی انقلابی جدی \_زمانیکه بقیه اروپا نسبتن خاموش بوده توجه میکنند '<sup>۱</sup> روسیه پیشگام عمل انقلابی در اروپا ست'<sup>۱</sup> . شانین ، ۱۹۸۳ ،

\_ البته انگلس ،در جزوه ای بنام '<sup>۱</sup>مناسبات اجتماعی در روسیه ، ۱۸۷۵ '<sup>۱</sup> علیه استدلالهای پوپولیستها \_ تمام خلقی ها \_ و'<sup>۱</sup> با کونین'<sup>۱</sup> یست ها ی روسیه مبنی براینکه مردم

روسیه به آسانی میتواننده شکل 'مدرن کمونیسم' بدون از سر گذراندن سرمایه داری برسند، زیرا که ذاتا اشتراکی هستند، مطالبی نوشت . از جمله 'به نحو انکار ناپذیری امکان رشد این شکل از جامعه به شکلی بالاتر\_ کمونیستی\_ وجود دارد' مشروط بر اینکه 'انقلاب پرولتری با موفقیت در اروپای غربی رخ داده باشد و پیش شرط های لازم را برای دهقانان روسیه در جهت چنین گذاری خلق کند' . (MECW) 24,48 )

\_ باید گفت ، پلخانف ، بدلیل درک تکراستایی ، گویا علاقه ای به این پیش نویس نداشت . اما 'رزا لوگزامبورگ' در کتاب نیمه تمامش 'مقدمه ای بر اقتصاد سیاسی' و با توجه به علاقمندی اش به\_ اینکها ، دهکده های روسی ، دهکده های هندی ، آفریقای جنوبی و یونانی های باستان \_ اشاره کرده ، که یک فصل این کتاب به عنوان 'فرو پاشی کمونیسم بدوی' در کتاب 'پیترهیو دیس' و 'آندر سن' ۲۰۰۴ \_ ترجمه شده و همچنین ، نظرات مختلفی از 'وادا' ۱۹۸۳ \_ چاتو پاد هیال\_ توماس پترسون \_ در این مورد اظهار شده که نیاز مند بررسی و دقت بیشتری ست ' اندرسون ، همان منبع

\_ همانطور که میدانیم ، مارکس ، در بیشتر آثار خود در مورد مالکیت اشتراکی '

مطالب بسیاری ، نوشته ست، بطور مثال ، در 'گروند ریسه' آنرا 'کمونیسمی که بطور طبیعی جوشیده ست ' مینامد که در قدیمی ترین مراحل همه جوامع انسانی یافت میشد ، اما در هند بهتر از همه جای دیگر پیدا میشود .

\_ مارکس در این مورد میگوید ' مالکیت اشتراکی اخیرن به عنوان یک ویژگی اسلاوی باز کشف شده اما در واقع ، هندوستان منشور نمونه واری از متنوع ترین صورتهای چنین کمونته های اقتصادی کم و بیش کشف شده را بما ارائه میدهد ' که 'هنوز کاملن قابل تشخیص ست و تحقیق جامع تری در باره تاریخ نشان میدهد' که ' این صورت بندی ، آغاز گاه تمامی مردمان تحصیل کرده ست ، اول نظام تولید متکی بر مبادله خصوصی ، بیانگر ، اضمحلال تاریخ کمونیسم ست که بطور طبیعی جوشیده بود



' ' ' با اینهمه مجموعه‌های کاملی از نظامهای اقتصادی نیز بین دنیای مدرن که در آن ارزش مبادله ، در طول و عرض کامل از آن حاکم است و صورت بندی های اجتماعی که بنیاد آن پیشتر با انحلال مالکیت اشتراکی تشکیل شده بود قرار دارند بدون ' ' ' ' گروند ریسه ،

\_ این دستنوشته اینجا قطع میشود . مارکس می‌نویسد ' ' این مطالب باید از ' ' سر گرفته شود ' ' جهت بسط بیشتر ' ' ' ' گروند ریسه ، اندر سن ، همان منبع

\_ مارکس در مورد ' ' کار اشتراکی ' ' می‌گوید ' ' و سر انجام به کار اشتراکی که شکل طبیعی جوشیده می‌پردازیم ، که در میان تمام ملل متمدنی که در آستانه تاریخ خود هستند ، یافت میشود ' ' ' ' نظام اشتراکی که این تولید بر آن استوار است مانع از آنست ' ' مانع از چیست؟ ' ' مانع از آنست که یک فرد به کار خصوصی و محصول او به محصولی خصوصی تبدیل شود ' ' ' ' در عوض سبب میشود که کار فردی ، مانند کارکرد بی واسطه ی عضو سازواره اجتماعی پدیدار شود ' ' ( MECW 26, 275 )

\_ مارکس ، در انتقاد محققانی که بخطا رفته اند \_ احتمالاً نوشته های ' ' اگوست هاکس هاوزن ' ' در مورد کمونته های روسی بود \_ می‌نویسد ' ' پیش داوری خندیده داری اخیرن در

خارج گسترش یافته ، مبنی بر اینکه مالکیت اشتراکی که ' ' بصورت طبیعی جوشیده ست ' ' مشخصن اسلاوی یا حتا منحصرن شکل روسی ست ' ' و توضیح میدهد ' ' این الگوی نخستین را میتوان در میان رومیان ' ' توتنی ها ' ' سلتی ها ' ' یافت ' ' و ' ' در حقیقت هنوز درهند ، در مجموعه ای از الگوهای متنوع و گاهی فقط بقایایی از آن ، موجود ست . مطالعه ی شکل های آسیایی مالکیت اشتراکی ، بویژه هندی ، نحوه ای را مشخص میکند که طی آن شکل های متفاوت ' ' مالکیت اشتراکی طبیعی ' ' به شکل های متفاوت انحلال آن می انجامد ' ' مثلن ' ' انواع مالکیت خصوصی رومی ژرمنی میتوانند از شکل های گوناگون مالکیت اشتراکی هندی ناشی شده باشد ' ' . ( MECW 29, 275 )

\_ مارکس می‌گوید ' ' آنچه حیات کمون روسیه را تهدید می‌کند نه اجتناب ناپذیری تاریخی ست نه یک نظریه ، بلکه سرکوب دولتی و استثمار ، توسط متجاوزان سرمایه داریست ، که دولت به هزینه ی دهقانان آنان با قدرتمند ساخته ' ' بطور

خلاصه ' ' چنین انقلابی به آسانی انجام نخواهد شد ، چرا که زمان به ضرر کمون روستایی ست ' ' ، شانین ' ۱۹۸۳ '

\_ اما در سطح بین المللی عواملی عینی، ایجابی تری عمل می کردند ' ' تقارن با تولید غربی که بر بازار جهانی مسلط ست ، روسیه را قادر میسازد ، تا تمامی دستاوردهای ایجابی نظام سرمایه داری را در ' ' کمون ' ' بگنجانند بدون آنکه خراجهای بی رحمانه ی آن \_ روند انباشت سرمایه و آسیب هایش \_ را از سر بگذرانند ' ' ، اندرسون ، همان منبع

\_ در اینجا ، ما شمارا به ضمیمه ای در انتهای کتاب انگلس یعنی ' ' منشا خانواده و ' ' ۰۰۰۰ ' ' ارجاع می دهیم ، که براساس گزارشی آقای (لو، ج) استرنبرگ در مورد ' ' گیلیاک ' ' ها ، قبیله ای کوچک در جزیره ساخالین روسیه که در سطح ' ' پیشا باسواد ' ' می زیستند ، گیلیاک ها ، با کشاورزی و سفال گری آشنا نبودند ، و غذای خود را عمدتاً با ماهیگیری و شکار تامین می کردند ، برای گرم کردن آب ، سنگ داغ را درون ظرف چوبی آب می انداختند ، نهادهای گیلیاک ها بر پایه خانواده وتیره قرار دارد ، و ' ' ۰۰۰۰

لهستان ' ' دماسنج انقلابی ' ' انقلاب اروپا

\_ مارکس در نامه ( ۲ دسامبر ۱۸۵۶ ) به انگلس می نویسد ' ' قوت و کار آیی همه انقلابات پس از ( ۱۷۸۹ ) را میتوان با دقتی نسبتن خوب بر حسب نگرش آنها به لهستان اندازه گرفت ، لهستان دماسنج ' ' خارجی ' آنها ست ' ' ( MECW 20 ,202 )

\_ البته باید گفت نظرات مارکس درباره ی لهستان بعدها مورد اعتراض مارکسیستهای بعد قرار گرفت مانند مخالفت آشکار ' رزا لوگزامبورگ ' با استقلال لهستان (موجود در کتابهای هیو دیس و اندرسن ، ۲۰۰۴ ) و ' ' کایو تسکی ' ' در نامه به آدلر ( ۱۲ نوامبر ۱۸۹۶ ) ' نظرات لنین و ' ' آزادی ملی ' ' ک ، اندرسن ( ۱۹۹۵ و ۲۰۰۷ ) ، زمان استالین ، لهستان طبق پیمان ( ۱۹۴۱ \_ ۱۹۳۹ ) بین روسیه و آلمان تقسیم شود آنچه که در مورد ناسیونالیزم لهستان وجود داشت برچسب انحراف ضد انقلابی خورد بسیاری از نوشته های مارکس در باره روسیه و لهستان از ویراست های رسمی حذف گردید ، اندرسن ، همان منبع

\_ نخستین بار مارکس در گرد همایی که توسط ' ' دمکراتهای برادر ' ' جناح چپ چارتیستها برگزار شد در مورد لهستان به تاریخ ( نوامبر ۸۴۷۱ ) در سالگرد شورش ( ۱۸۳۰ ) لهستانی ها ، سخنرانی کوتاهی کرد . که از انقلاب آتی پرولتاریا و اینکه اکنون لهستان بخشی از نظام سرمایه داری جهانی شده ، سخن گفت بدینگونه که ' ' از میان همه ی کشورها ، انگلستان کشوری ست که در آن تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی کامل تر از همه رشد کرده ست . بنابراین این ، پیروزی پرولترهای انگلستان بر بورژوازی انگلستان برای پیروزی کل ستمکشان بر ستمگران تعیین کننده ست ' ' ( MECW 6, 389 )

\_ علت این مطلب اشاره به سرکوب قیام لهستان درسالهای ( ۱۷۹۴ ، ۱۸۳۰ ، ۱۸۴۶ ) توسط همسایگان قدرتمندش یعنی روسیه ، پروس ، اتریش بود . طبق جمع بست انگلس از این

، ۱۱ [ ۱۶ / ۱۰ / ۱۷ : ۵۲ : ۰۹ ]

گرد همایی و نظر مارکس این بود که ' ' انگلستان علامت تحویل لهستان را خواهد داد ' ' و بنا براین لهستان تنها زمانی آزاد خواهد شد که ' ' ملل اروپا ی غربی به دمکراسی دست یافته باشند ' ' ( MECW 6,391 )

\_ انگلس در همان گردهمایی که باحضور رهبران چارتیست مانند ' ' جولین هارنی ' ' ' ' ارنست جونز ' ' فعالان کارگری و انقلابی جنبش های کارگری بریتانیا ، آلمان ، بلژیک ، لهستان حضور داشتند . گفت ' ' ملتی نمی تواند آزاد باشد و در همان حال به ستم بر سایر ملل ادامه دهد . بنا بر این ، رهایی آلمان نمی تواند بدون رهایی لهستان از ستم آلمان رخ دهد ' ' ( MECW 6, 391 )

\_ با انتشار ' ' مانیفست کمونیسم ' ' مارکس و انگلس در مورد ملی گرایی و ملیت کارگران گفتند ' ' کارگران کشوری ندارند ' ' و ' ' تفاوتها و دشمنی های ملی بین مردم روز به روز بیش از پیش از بین میرود ' ' ' ' ما نمی توانیم چیزی را از آنها بگیریم که خود بدست

نیا ورده اند . پرولتاریا باید پیش از هر چیز به حاکمیت سیاسی دست یابد ، و باید به طبقه ی اصلی ملت سر بر افرازد و خود را به عنوان ملت بسازد ' ' علاوه بر این ، با ' ' حاکمیت پرولتاریا ' ' نه تنها استثمار طبقاتی بلکه

همچنین ' ' استثماری یک ملت توسط ملت دیگر ' ' پایان یابد .  
( MEWC6,503\_ 502 )

\_ همچنین در باره لهستان در مانیفست اینگونه نظر  
میدهند ' ' در لهستان [ کمونیست‌ها ] از حزبی دفاع میکنند  
که برانقلاب زراعی به عنوان شرط اصلی بر رهایی ملی  
تاکید میکنند ، حزبی که شورش در کراکف در سال ( ۱۸۴۶ ) را  
برپا کرد ' ' .  
در مورد شورش در کراکف ، مارکس و انگلس در بروکسل ،  
سخنرانی کردند . مارکس در این سخنرانی گفت ' ' در دهه‌ی  
( ۱۷۹۰ ) دموکراتهای مشروطه خواه توسط روسیه ، پروس و  
اتریش ، برچسب ژاکوبین خورده بودند . در قیام ( ۱۸۴۶ ) آنها  
را متهم به گرایشات کمونیستی کردند . ' ' آیا درخواست  
برای احیای ملیت لهستانی کمونیستی است ؟ آیا انقلاب  
کراکف که میخواست حکومت دموکراتیک بر پا کند ، کمونیستی  
بود ؟ ' ' انقلابیون کراکف فقط میخواستند تمایزات  
سیاسی بین طبقات اجتماعی را لغو کنند؛ آنان میخواستند  
حقوق برابر به طبقات متفاوت بدهند ' ' در حالیکه ' '  
کمونیسم اجتناب ناپذیری طبقات را میکند ؛ هدف آن  
نابودی تمامی طبقات تمامی تمایلاتی است که بنیاد آن طبقات  
قرار میگیرد ' ' مارکس در مورد این جنبش دموکراتیک رادیکال  
میگوید ' ' رهبران جنبش انقلابی کراکف اعتقاد عمیقی داشتند  
که تنها یک لهستان دموکراتیک میتواند مستقل باشد ،  
لهستانی دموکراتیک بدون لغو حقوق فئودالی ، بدون انقلاب  
زراعی که دهقانان وابسته را به مالکان آزاد ،  
مالکان مدرن تبدیل کند ناممکن است . انقلاب کراکف با  
یکسان کردن آرمان ملی و آرمان دموکراتیک و رهایی طبقه  
تحت ستم الگوی درخشانی را به کل اروپا عرضه کرده است  
' ' مارکس جمع بندی میکند که آزادی لهستان ' ' به آبرو و  
افتخار تمامی دموکراتهای اروپا بدل شده است ' ' ( MECW 6, 545  
,549 )

\_ انگلس ، در سخنرانی خود به مقایسه ی رهبری اشرافی  
شورش ( ۱۸۳۰ ) با رهبری قیام ( ۱۸۴۶ ) میپردازد شورش  
اولی را ' ' انقلاب محافظه کارانه ای ' ' میدانند با این  
وجود به ستایش لیلویل در ( ۱۸۳۰ ) میپردازد که ' ' با  
فرا خواندن کل لهستان کهنه مسلح شدن ، تبدیل جنگ  
استقلال لهستان به جنگی اروپایی ، با رهایی یهودیان و  
دهقانان ، با شراکت دهقانان در مالکیت ارضی ، با باز  
سازی لهستان برپایه ی دموکراسی و برابری میخواست  
آرمان ملی به آرمان آزادی تبدیل شود؟ ' ' این طرحها

پیوسته توسط اشراف به دلیل نفع کورکورانه. شان میشد مالیدیم این اصول با تجربه پانزده سال بندگی پخته وبالیده شده بود ، بر پرچم دراگو نقش بست ۰۰۰ همزمان به سه قدرت خارجی حمله شد؛ آزاد سازی دهقانان ، اصلا حیات ارضی جورهایی یهودیان اعلام شد بدون اینکه لحظه ای اهمیت داده شود که این اقدامات به برخی منافع اشراف صدمه میزند ' ( MECW 6, 550,551 )

\_ مارکس و انگلس در گردهمایی جامعه ی دمکراتیک کلن اوت ( ۱۸۴۸ ) به ریاست مارکس، علیه مصوبه ی مجلس ملی آلمان مبنی بر الحاق لهستان پس از سرکوب قیام لهستان، شرکت کردند . که در آن قطعنامه ای توسط ' ویلیام ولف ' علیه این تصمیم دولت آلمان ، موضع گیری شدید گرفته شد ' بخش سالم مردم آلمان در ستم بر مردم لهستان شرکت نخواهند داشت و نمی توانند شرکت داشته باشد ' ( MECW 7, 565 )

\_ انگلس از همان ابتدا نشان میدهد که از ( ۱۷۸۹ ) مساله لهستان ' انقلاب ارضی ' بود که در دستور کارش قرار گرفت . پیامد آن برای کل کثو رهای اروپای شرقی بزرگ زراعی \_ بین دریای بالتیک و دریای سیاه \_ رهایی عبور از بربریت فیودالی پدر سالارانه بود . انقلابی که دهقانان سرف ویا در معرض کار اجباری را به زمینداران آزاد تبدیل کند .۰۰۰ از زمان کراکف ، مبارزه برای دمکراسی زارعی را که \_ تنها شکل ممکن دمکراسی در اروپای شرق

[ ۱۱ , [ ۱۷ / ۱۰ / ۱۶ : ۵۲ : ۰۹ ]

ی \_ علیه استبداد فیو دالی پدر سالارانه میدانند ' ( MECW. 7,351 )

\_ مارکس، در بهار ( ۱۸۴۹ ) فردریک کبیر را اینگونه معرفی میکند ' مبدع استبداد پدر سالارا نه ، دوست روشنگری به کمک شلاق ۰۰۰ متحد اتریش و به روسیه زنجیر شده از طریق تقسیم لهستان .۰۰ که تجاوز به لهستان لکه ی ننگی بر دامن آلمان شد .۰۰۰۰۰ ' روزنامه نویه راینیشه تسایتونگ ( MECW 9, 418 \_ 19 ) در سال ( ۱۸۵۲ ) انگلس در کتاب ' انقلاب و ضد انقلاب در آلمان ' نوشت خیانت لیبرالهای آلمانی به لهستانی ها در روزهای آغازین انقلاب نه تنها روسیه را قدرتمند کرد ، بلکه همچنین ' نخستین ابزار تجدید سازمان و تقویت ارتش پروس بود که

حزب لیبرال را از میان برداشت جنبش را خرد کرد ' ' ( MECW 11, 45 )

\_ اندرسن میگوید ' ' شماری از نامه های مارکس از اواخر ( ۱۸۵۶ ) نشان میدهند که بشدت به مطالعه تاریخ لهستان، بویژه آثار ' ' لودویگ میروسلاوسکی ' ' و ' ' لیلویل ' ' پرداخته ست و یاد داشت هایی در این مورد برای انگلس فرستاد . مارکس و انگلس بطور مشترک مقاله ای در ستایش رهبر نظامی افسانه ای لهستان ' ' ژوزف بم ' ' ( ۱۷۹۵ ) \_ ( ۱۸۵۰ ) نوشتند که در ' ' سیکلو پدیای نیو آمریکن ' ' چارلز دانا ( ۱۸۵۸ ) منتشر شد .

\_ خیزش توده های مردم اواخر ( ۱۸۶۳ ) در ورشو توسط نیروهای نظامی مرتجع روسیه سرکوب گردید . ژانویه ( ۱۸۶۳ ) قیامی تمام عیار در لهستان برپا شد . مارکس این قیام را قاصد انقلاب گسترده تر اروپا میدانست . پروس برای سرکوب قیام به روسیه پیوست .

در این رابطه مارکس ، از طبقه کارگر آلمان میخواهد که محکوم کردن خیانت آلمان \_ که خیانت به اروپا نیز محسوب میشود \_ بپردازند . در ضمن طبقه کارگر آلمان باید بر پرچم

خویش تجدید حیات لهستان را با حروفی گدازان نقش زند ومانند طبقه کارگر انگلیس که علیه برده داری در آمریکا گردهماییهایی بر راه انداختند تظاهرات بنفع لهستان برگزار کنند . . . . ( MECW 19, 297 )

\_ پس از درهم کوبیده شدن قیام لهستان وشکست روسها توسط کوه نشینان چچن در قفقاز مارکس در نامه به انگلس ( ۷ ژوئن ۱۸۶۴ ) آنرا نقطه عطفی تاریخی ودو رخداد مهم برای روسیه دانست . گام بیرحمانه ای که روسها در قفقاز برداشتند که از سوی بقیه ی اروپا با بی اعتنائی ابلهانه به اجبار تماشا میشود . . . . ( MECW 41, 558 )

\_ اما در مورد نقش فرانسه در لهستان

علیرغم شکست های پی در پی قیامها مارکس این تغییرات را سر آغاز عصر و طلوع جنبش سوسیالیستی میدانند . همانطور که ' ' ریا زانف ' ' ( ۱۹۲۷ ) اشاره میکند ، در فرانسه دولت پلیسی بناپارت ادعای حمایت از لهستان داشت . در این راستا اجازه گرد همایی عمومی در فرانسه از قیام ( ۱۸۶۳ ) داده شد . برخی از این گرد همایی ها توسط کارگران سازمانیابی میشد . در ژوئیه ( ۱۸۶۳ ) هیئتی از

کارگران فرانسه اجازه یافت تا در گرد همایی مشترکی در باره لهستان به لندن بروند . نتیجه این تعاملات \_ حمایت از لغو برده داری آمریکا ، حمایت از جنبش لهستان و جنبش ایرلند و سایر جنبش های کارگری \_ تولد ' بین الملل اول ' شد . نامه مارکس به دای اش لیون فیلیپس ( MECW ) ( 41,558 )

\_ رابطه تاریخی لهستان و فرانسه ، نقش سرکوبگر روسیه ، پروس و اتریش ، تبدیل به یکی از مجادلات درونی ' انتر ناسیونال ' شد . مارکس در بحث های درون بین الملل و مقالات و نامه های خود به اقدامات لهستان به نفع رژیم انقلابی فرانسه و سوء استفاده ناپلیون ( ۱۸۰۲ ) از لهستانی ها تبعیدی در جنگ علیه انقلاب هاییتی ، نقش هنگهای دیگر در حرکت رو به شرق فرانسه به سوی ورشو در سال ( ۱۸۰۶ ) اشاره میکند . طرح ایجاد دوک نشین ورشو ، توسط ناپلیون جایگزین احیای لهستان شد . که ' لیلویل ' انقلابی لهستان آنرا چهارمین تجزیه لهستان مینامند . سرانجام در حمله به روسیه ، ناپلیون اجازه داد تا کنفدراسیون لهستان شکل بگیرد البته نه بخاطر لهستان بلکه ' روسیه مجبور شد کرده بود ' زیرا هنوز با ' جنگ ملی توسط لهستان علیه روسیه مخالف بود . ناپلیون در کارزار علیه روسیه خائنه ، اجازه تشکیل ارتش مستقل لهستان را نداد در عوض ' هشتاد هزار نیروی لهستانی را در ' گراند آرمه ' ارتش بزرگ خود سرچنگ علیه روسیه پرکننده ساخت . این رفتار ناپلیون شبیه رفتار او در بازگشت از جنگ و شکست واترلو ( ۱۸۱۵ ) بود . زیرا آن خودکامه ، از احیای انقلاب بیشتر از شکست در جنگ وحشت داشت . ' ترجیح داد در مقابل ائتلاف سر فرود آورد تا به یک جنگ حقیقی ملی انقلابی در فرانسه ، دست زند ' ( MECW 20 , 324,326 , 327,490 )

\_ در ادامه مارکس می نویسد ' روسها با شنیدن اخبار انقلاب ( ۱۸۳۰ ) و بر پایی باریکادها در پاریس تصمیم حمله با تشکیل قشونی از لهستانی ها ، به فرانسه را گرفتند اما ' شورش در لهستان ' فرانسه را نجات داد . لویی فیلیپ مانند ناپلیون کوشید از هنگهای تبعیدی برای لشکر کشی در مستعمرات \_ الجزیره \_ استفاده کند . اما انقلاب

یون چپ گرا مانند ' ' آگوست بلانکی ' ' و باشگاههای کارگران  
دوستان واقعی لهستان بودند . ( MECW. 20 ,492 \_93 \_94 )

\_ مارکس در زمان مرگ پرودون ( ۱۸۶۵ ) در مقاله ای بلند  
نقد های قدیمی تر خود رتبه در باره این سوسیالیست  
آرمانشهر فرانسوی تکرار کرد . به علاوه ، حمله نیشداری به  
موضع طرفدار روسیه پرودون کرد و نوشت ' ' آخرین اثر او  
را ، که علیه لهستان نوشته ست و در آن برای جلال و شکوه  
تزار بد بینی احمقانه ای را بیان کرده ، باید پهن تنها  
بد که پست توصیف کرد ، نوعی پستی که با دید گاه خرده  
بورژوازی منطبق ست . ( MECW 20 m 492 \_ 93 ) یکسال بعد ،  
برخی از طرفداران پرودون در بین الملل اول به مخالفت  
با مارکس پرداختند . با این استدلال پرودونی که ' '  
کارگران نباید در موضوعات سیاسی درگیر شوند ' ' و تنها  
به موضوعات ' ' اقتصادی اجتماعی ' ' بپردازند . با  
انتخاب لهستان برای حمایتی قدرتمندانه و خاص ، مخالفت  
کردند . ریازانف ( ۱۹۲۷ ) این جدال به بزرگترین بحث مارکس  
با پرو دو نیست ها بدل شد . بگونه ای که مارکس در  
تاریخ

( ۵ ژانویه ۱۸۶۶ ) به انگلس نامه ای می نویسد که ' '  
توطئه ای علیه انجمن بین الملل در جریان ست . به همکاری  
تو نیاز دارم . ( MECW 42 , 212 \_ 213 )

\_ مجموع مقالات انگلس با عنوان ' ' طبقات کارگر با لهستان  
چه باید بکند ؟ ' ' در بهار ( ۱۸۶۶ ) در کامنو لث ، ارگان  
هفتگی بین الملل ، منتشر شد .

\_ مارکس و انگلس در سخنرانی ( ژانویه ی ۱۸۷۵ ) با  
اشاره به حضور انقلابیون لهستانی در کمون پاریس ' ' مردم  
لهستان ' ' را ' ' تنها مردم اروپایی ' ' دانستند ' ' که به  
عنوان سرباز جهان وطن انقلاب جنگیده اند و میچکند ' ' و به  
حضور آنها در ' ' جنگ داخلی استقلال لهستان ، زیر پرچم  
جمهوری اول فرانسه ، انقلاب ( ۱۸۳۰ ) ، برافراشتن پرچم  
رادیكال ترین انقلاب اجتماعی در کراکف به عنوان نخستین  
کشور اروپایی ' ' نقش چشمگیر در مبارزه ی انقلابی در  
مجارستان ، آلمان ، ایتالیا ، سرانجام بهترین ژنرالها و  
دلیر ترین سربازان خود را در اختیار کمون گذاشت ' ' ( MECw 20 ,153 )

\_ در نوامبر ( ۱۸۸۰ ) مارکس و انگلس ، در گرد همایی ژنو ، به  
مناسبت سالگرد انقلاب ( ۱۸۳۰ ) قیام ( ۱۸۴۶ ) لهستان را  
به همراه جنبش چارتیستی بریتانیا ، را پیشقراول انقلاب



سوسیالیستی دانستند ' ' طبقات مالک انگلستان از ۱۸۴۰ به بعد مجبور شدند از ارتش کمک کمک بخواهند تا در مقابل حزب چارتیستی ، این نخستین سازمان مبارز طبقه کارگر ، مقاومت کند سپس نخستین انقلاب سیاسی که مطالبات اجتماعی را اعلام میکرد ، در آخرین سنگر لهستان مستقل ، کراکف ، در سال ( ۱۸۴۶ ) برپا شد . (MECW 24 ,344)

\_ دوستان عزیز کارگر ,با سپاس از حوصله ای که بخرج داده اید ,مهمترین نتیجه ای که از بررسی نوشته های مختلف ,مارکس \_ انگلس ,بدست میآوریم اینست که برخلاف الگو برداری هایی که سالها رایج بود باین معناکه \_ تمام جوامع بشری بگونه ای تکرارستایی مسیر تکاملی خود را طبق الگوی ' ' اروپای غربی' ' یعنی مسیر ' ' کمون اولیه ,برده داری ,فیودالیسم ' ' طی کرده ,تا به ' ' نظام سرمایه داری' ' برسند \_ نبوده ست .

\_ ما در این راستا ,به جوامع مختلف بشری در اروپا ,آمریکا ,آسیا ,استرالیا ,آفریقا پیشا سرمایه وپیشا استعماری ,با روش جامعه نمونه آماری ,از منظر تحلیل مارکس و انگلس با مستنداتی گویا وشفاف پرداختیم . نشان دادیم اینکه , الگو برداری تکرارستایی در مورد تمامی جوامع بشری صحت نداشته وتکامل جوامع مختلف بشری , باوجود قوانین ,حاکم بر تکامل مادی تاریخی نیروهای مولده ی , درون جوامع بشری , باتوجه به شرایط مختلف ,طبیعی ,سنتی , اجتماعی و شباهت های کلی منافعشان , هر یک مسیری جداگانه ای را در جوار وبه موازات یکدیگر طی طریق نموده اند که دلایل خود را داشته اند وما در حد بضاعت خودبدان پرداختیم . بطور مثال:

\_ در مورد وجود ' 'ساخنار فیودالیته' ' در جوامع آسیا یی ,همان مسیری که ' 'جوامع پیشا سرمایه' ' در اروپای غربی پس از عبور از شیوه تولید آسیایی طی کرده اند ,شکل گرفته یا نه? مارکس فقط به یک کشور اشاره کرده ست . آنهم ژاپن میباشد که از سایر کشورهای آسیایی کنار گذاشته میشود . مارکس , در این باره می نویسد ' ' ژاپن با سازمان مالکیت ارضی خالص فیودالی وبه اقتصاد خرده پای روستایی خود ,تصویری به مراتب دقیق تری از قرون وسطای اروپایی بدست میدهد تا مجموعه ای از کتابهای تاریخی ما ,که غالبن بر حسب پیش داوری بورژوایی نگاشته شده اند . البته ' '

لیبرال بودن'' به حساب قرون وسطا کار آسانی نیست' ( K )  
capital ,1,a,a,O , ,p,754,fuss note 192 ) سفری، همان منبع

اما دلایل و مستنداتی که ما از آن بهره جستیم فقط  
و فقط در راستای طرح' تحلیل چندراستایی ' مارکس از  
جوامع بشری و ساختارهای متفاوت پیشا سرمایه داری آنها  
بود و بس . چرا؟ زیرا بدنبال حاکمیت' حزب بلشویک' در  
روسیه تنها پنجره ی گشوده شده در شیوه ی تحلیل ازین  
جوامع شیوه مرسوم تکراستایی بود . آنهم علیرغم دسترسی  
به دست نوشته ها

[۰۹:۵۲ ۱۶/۱۰/۱۷] ، ۱۱

ی مارکس از جمله دستنوشته های سالهای '۱۸۸۲\_۱۸۷۹' با  
اشاره 'ریازانف' در سال ۱۹۲۹ .

۸

ت

[۰۹:۵۴ ۱۶/۱۰/۱۷] ، ۱۱

پنج ۵\_ چرا؟ دلیل آن روشن ست .

همانطور که گفتیم، مارکس ، شیوه تولید دورانهای تکوین  
تاریخی جوامع بشری را پس از کمونهای اولیه، به دورانها  
ی شیوه تولید، آسیایی ، باستانی (یونانی ، رومی) ،  
فئودالی (ژرمنی) ، سرمایه داری (بورژوایی) ، تقسیم کرد .  
اما وقایع سالهای '۱۹۲۶' و '۱۹۲۹' آکادمیسین های روسیه  
را و میدارد که تقسیم بندی دورانهای تاریخی فوق توسط

مارکس، راتغییر داده و مراحل تکرارستایی جبر گرایانه \_ کمون اولیه، برده داری، فئودالی، بورژوایی \_ طی شده در اروپای غربی را برای تمام جوامع بشری، بدون استثنا، چه در غرب یا شرق، نسخه نویسی کنند. که نشانی آنرا باید، در کنفرانس 'لنینگراد' 'فوریه ۱۹۳۱' و جانبداری استالین از نظریه ی 'استرووه \_ Strouve' با وجود مقالات پروفیسور 'وارگا' یافت. در این کنفرانس هیچیک از طرفداران 'وجه تولید آسیایی' وحتا پیشنهاد دهنده ی اصلی 'پروفیسور وارگا' را در مباحثه راه ندادند. در تصمیم اولیه کنفرانس مقرر شد 'نظامهای باستانی شرقی را نوعی فیو دالیسم بشمارند، که بعدها توسط شرق شناسان روسی مانند ایوانف، پیکو لوسکی، پطروشفسکی، دیاکونف و... الگویی عمومی در تحلیل های تک راستایی شان گردید. که لباس' 'تنگ فیو دالیسم شرقی' بر قامت 'شیوه تولید آسیایی' دوختند بدون آنکه نقد مارکس به سلف روسی شان \_ کوالفسکی \_ در مورد ویژگی های فیو دالیسم را مطالعه کرده باشند. اینان همان مسیری را طی کردند که 'هرتسفلد' طی کرده و 'نظام هخامنشیان' را فئودالیسم دانسته 'داریوش' را نماینده سینیورهای فئودال، و 'دیاکونف' 'خشمگین از این خطا، آنرا در قالب' برده داری' در کتاب خود بنام 'تاریخ ماد'، غالب میکند و داریوش را در ردیف 'کراسوس' و 'فیلیپ عرب' نماینده و مظهر طبقه برده داران جلوه گر میسازد. تا 'قیام سراسری' مردمان ستم دیده 'به رهبری 'گیومات' توسط خاندان 'هخامنش' در دریای خون غوطه ور شود. و گیومات 'کودتا چی معرفی شود! به قول مورخ یونانی' هرودت' که میگوید مردی که سراسر آسیا بر مرگش افسوس خورد. گسترش شورشها مردمان ستم دیده، یکی پس از دیگری، از سواحل دجله تا آنسوی هندوکش، از آمودریا تا دریای پارس، همه ی ستم دیدگان بقول 'المستد' تاریخ شناس آمریکایی، در کتاب 'تاریخ شاهنشاهی هخامنشیان' (همه شورش کردند. ۱۰۰۰ فرور تیش' در ماد ۱۰۰۰' وهیزدات' از کرمان ۱۰۰۰' هشینا' در ایلام ۱۰۰۰)

بقول 'کتز یاس' پزشک یونانی هخامنشی (پارس، ایلام، ماد، آسور، مصر، پارت، ستگیدی، سکاها ۰۰ شوریدند). چرا راه دور میرویم! کتیبه ی بیستون \_ اعترافات داریوش کبیر! وسعت و عمق جنایات 'الیگارش' استبداد شرقی' هفت خاندان و طایفه الیگاریک حاکم، با نوک پیکان مو نارش، در این سرزمین را نشان میدهد. داریوش به همراه

سپاهیان جرار خود' در ۱۹ نبرد ۹ شاه را گرفت و در بازیافت کشور کا مروا گشت! ۰۰۰) ' ایران از آغاز تا اسلام ' و بقول 'کریشمن' این جنایات دو سال بطول کشید .

\_ از شاهکارهای این جانی \_ داریوش \_ قتل فجیع 'گیو مات ' با شرح کامل در کتیبه ی بیستون بزبان خود وی ثبت ست . در کتیبه ی مذکور به انقلاب دیگری به رهبری 'وهیز داته ' نیز اشاره شده ست . مگر این مردمان ستمدیده ی مخالف 'جنگ طلبی و کشور گشایی های ' خانمان برانداز چه میخواستند؟ وگیو مات چه اقداماتی مردمی انجام داده بود؟ داریوش در کتیبه بیستون پاسخ میدهد' وی ( داریوش ) چراگاهها ( ابی چاریش ) ،گله ها . مزرعه ها ، اموال ا (گیو مچا) ، برده ها (دما ،مانیا ، مانا ، کور تاش ، نمانه ، دمانه ، اویکتوس = بردگان خانگی) ، خانه های(مانیا مچا ، مانیا ، مان بید) را که ' گیوماتا' از مردم (کارا، ویث بیشچا = خاندان، خانواده ، خانه ، دربار، خانه شاهی ،قبیله شاهی ،دربار شاهی ) ، و لشکر یان ( اشراف ) گرفته بود به ایشان پس داد، عبادتگاه های ( ایادنه ، یادگاهها ) ی تخریب شده را تعمیر کرد . لازم به توضیح ست که ، کلمه ' ویث = ویس ' در کتیبه ی بیستون به معنای ' واحد اقتصادی جامعه ' بوده و 'نمانه' یا 'خانواده ' جزیی از 'ویث ' بشمار میرفته ست . اما 'ویث ' به معنای خاندان ، عشیره نیست . بلکه نام متداول دهکده ، و نقطه مسکونی نیز میباشد که نشانگر اینکه در آغاز دهکده عشیرتی و خاندانی بودند . باید افزود، در اوستا 'ویس' \_ vis \_ در سانسکریت ' ویش' به معنای خانه ، منزل ، در یونانی ' ویکس ' \_ Vikos \_ و در لاتین ' ویکوس' \_ vicus \_ بمعنی دهکده آمده ست . ' دیاکونف' آنرا به معنی ' سهم زمین ' دانسته و میگوید ' ویث ' در اصل به معنای عشیره پدر شاهی ست که به نیای مشترک میرسد . که بالاتر در این مورد توضیح داده شد .

\_ به نظر میرسد که 'گیو ماتا' بدنبال تغییرات اساسی درجامعه ای بود که ازپرداخت هزینه های سنگین جنگی که برمردم ستمدیده تحمیل شده بود به تنگ آمده بودند . وی برای توسعه و اصلاح کشاورزی ، زمینها

گله ها، بردگان و خانه ها را از 'اشراف و زمین داران بزرگ' یعنی 'کارا' گرفت تا پایه قدرت مادی استثمار آنها را ضعیف کند. چرا؟ با تقسیم آن بین زحمتکشان بتواند، کشاورزان واقعی \_ تولید کنندگان مستقیم \_ تقویت شوند. یادگان ها \_ عبادت گاهها \_ تخریب نمود تا پایه های ذهنی و نماد وحدت جامعه ی دین سالار حاکمیت استبداد شرقی \_ شاهنشاه \_ سایه و نماینده اهورا مزدا، و 'فروهر' امپراتوری آسمانی، و دارای 'فر ایزدی'!! فرو ریزد. اصلاحات تغییرات. ژرف گیومات' جامعه آنچنان تاثیری در میان مردمان زحمتکش و بردگان استثمار شده گذاشت که نمیتوانستند بپذیرند رهبرشان بدست 'اشراف' استثمارگر ددمنش، به قتل برسد. به همین دلیل شورشی گسترده مردمی، سراسر خوزستان، بابل، مصر، ارمنستان رافراشت گرفت. بویژه مردم خراسان و سکاها مدت ها با داریوش جنگیدند. مرکز و ستاد انقلابیون قلعه ی 'پیشیا هو وادا' بود. که بعدها در انقلابی دیگر توسط 'وهیز داته' رهبر انقلابیون استفاده شد.

\_ فیثاغورث، دانشمند معروف یونانی، رستاخیز 'گیوماتا' را رستاخیز آیینی انقلابی مترقی دانسته و در باره کودتای الیگاریشی اشراف میگوید. این انسان را اشراف و مهتران دستگیر کرده سرش را از تن برگرفتند به نیزه زدند و در چارسوی شهر بگردانند. 'کوی برزن شوش بخون طرفداران آیینی اش آبیاری شد' سیاحت نامه فیثاغورث

\_ البته کافیت بدانیم که 'دیاکونف' در جایی، جنبش 'گیوماتا' را 'یک شورش تجزیه طلبانه، آزادیخواهانه، ملی و همگانی، قیام سراسر مردم علیه حکومت' معرفی میکند. متأسفانه در 'تاریخ ماد' در اثرتوجیهات آکادمیسن های پرو. روسی 'گیوما تا' را طرفدار بزرگان، اقدامات وی برای مردم را عوامفریبانه و قیام وی را رقابت و مبارزه ی، میان لایه های مختلف کاهنان بر سر قدرت سیاسی و اقتصادی میدانند. و آنرا کودتا علیه دربار و نه نهضتی مردمی دانسته که با یک کودتا به قدرت رسیده و با کودتایی دیگر نابود میشود. !!!

\_ در آغاز 'کنفرانس لنینگراد' نتیجه گرفته بود، که وجه تولید آسیایی، همان فیودالیسم است و ایندو، یکی هستند. و آن وجه فقط یکی از صورتهای فیودالیسم است. تا اینکه

در سال '۱۹۳۴' آکادمیسن 'کووالف , Kova - Lef, پیشنهاد داد که شیوه تولید آسیایی را یک نوع شرقی از نظام بردگی به شمار آورند. از آن تاریخ به بعد تبدیل به نظرگاه رسمی تاریخ نگاری 'شوروی' گردید. این همان نظرگاه آکادمیسن 'استرووه' بود که در سال '۱۹۴۰' مقاله ای مشتمل بر ده اصل، به رشته تحلیل در آورد، همان مقاله ای که با استقبال فراوان وبا نتیجه انکه 'کار وجه تولید آسیایی را یکسره کرده ست!' روبرو شد. این همان نظرگاه کنفرانس مورخان 'شوروی' متخصص در تاریخ دوران باستان ست. که در '۱۹۵۲' منعقد گردید و گزارشات آن در '۱۹۵۳' منتشرش (Jean\_Cheneau:Last mode) deploy Production 'منتشرش' Asiatique: Quelques Perspectives deploy 're churches: La

( P. 38 ، Pensee : Avril 1964

، ۱۱ [۰۹:۵۵ ۱۶/۱۰/۱۷]

پنج ۶ \_ دوستان آگاه کارگر، قصد ما در اینجا تاریخ نگاری نیست، بلکه رسیدن به تحلیل مارکس در مورد 'جوامع پیشا سرمایه' مسیرهای خونبار طی شده به ضرب دگنگ استثمار و استعمار بوده ست و بس. نه آنچه که شرق شناسان آکادمیسن های اطو کشیده برایمان نسخه پیچی کرده و همپالگی های وطنی، ذوق زده برایمان قر قره میکنند. بنام تیوریهای توسعه ی سرمایه داری به خوردمان میدهند.

\_ ما سالها شاهد 'قبله ی سوسیالیسم' و شوروی \_ شورایی بودن!! جامعه ی 'روسیه' بودیم. در حالیکه در واقع 'از ابتدا' و از زمان لنین طبق تصمیم 'پولیت بوروی' کمیته مرکزی حزب 'وتیو ریهای لنین' سرنوشت و هستی میلیونها کارگر، قربانی احیای سرمایه داری گردید. چرا؟ زیرا کشوری عقب مانده با ویژگیهای خاص خود، نسبت به کشورهای سرمایه داری غرب بود. سرمایه داری دولتی متمرکز حزبی، قبای فریبکارانه ی سوسیالیسم بتن کرده بود. بقول یکی از دوستان 'سالهاست طشت رسوایی شان ازبام حقیقت افتاده ست' همینطور، چین کمونیست!، و سایر کشورهای اروپای شرقی و آمریکای لاتین، این رهروان بازار آزاد و کشورهای آفریقای و اروپایی بابر چسب 'جمهوری خلق' و 'جمهوری دموکراتیک' با آرمانخواهی های سوسیالیستی!! و در نهایت محافظه کاری سرمایه

دارانه ' دولت رفاه ' در کشورهای اسکاندیناوی!! راستی چه شد که اینگونه شد؟!

\_تاسرمایه داری جهانی بر ویرانه های آن به رقص و پایکوبی شادمانه ۰۰ پرداخته و همچنان مزورانه توسط دانشمندان مزدور سرمایه داری ' این ساختارهای سرمایه داری دولتی ' را سوسیالیستی! خوانده و به فریب مرثیه خوانان ساده لوح آن پردازند.؟!!

در این زمینه خروارها تحیل ازمنظری مختلف وجود دارد . که خارج از حوصله این مقاله میباشد . در این مورد حد اقل شما را به آثار 'نا صر پایدار' و 'محسن حکیمی' و ۰۰۰۰ دیگران ۰۰۰ که می‌شناسید عودت میدهم .

\_ اما تمام تلاش مارکس و انگلس در راستای مبارزات عملی کارگران علیه سرمایه در واقع علیه کار مزدی بوده است . و ابزار مبارزات کارگران را حزبیت شورایی کارگران میداند آنهم با تکیه و ابتکار عمل خود کارگران . کفایت به روند شکل‌گیری ' اتحادیه کمونیستها ' تا ' بین الملل اول ' و نقدهای مارکس به ' اتحادیه ' های کارگری ، و به ' برنامه گوتا ' برنامه حزب سوسیال دموکرات بعدی ' آلمان ' و ۰۰۰ نظری داشته باشید . ما در اینجا تا این بخش مطالب خود را بپایان می‌رسانیم و در بخش بعدی بطور ویژه به تئوریهای ' اندیشه پردازان ' سرمایه داری در مورد ' تیوری توسعه سرمایه داری ' خواهیم پرداخت .

با آرزوی سلامت و بهروزی برایتان ، دوستان پر حوصله ی کارگر .

فعالان کارگری ضد سرمایه داری ' گیلان '

، ۱۱ [ ۱۶ / ۱۰ / ۱۷ : ۵۶ : ۰۹ ]

یادداشتی بر ' توسعه '

بخش هشتم \_ بررسی تئوری های توسعه

قسمت اول \_ اسمیت ، ریکاردو ، و دیگران ۰۰۰۰

با درود دوستان کارگر

\_ ما از این قسمت به بعد \_ همانطور که در ابتدا هم قول داده بودیم \_ به بررسی تئوریهای مختلف درباره رشد و توسعه میپردازیم . آنهم در حد بضاعت مان و بدون هیچ ادعای اندیشورزانه ای . در ابتدا به تعریف رشد اقتصادی و تعریف توسعه ، توسط تئوریسن های سرمایداری در حد بضاعت خود میپردازیم . آنگاه نقد های برایین نظریه پردازی ها را ارائه میدهیم ، آنهم بدون بدون هیچگونه ادعای دانشورانه مکتبی رایج !

رشد اقتصادی چیست؟

همانطور که همه ی ما میدانیم ، رشد تر جمه کلمه ی انگلیسی ' ' Growth ' ' میباشد و بیشتر جنبه کمی و عددی برای اندازه گیری تغییرات اشیا و پدیده ها را دارد مانند میزان سرعت ماشین ، وزن ، قد ، طول عمر ، و . . . . و خیلی چیزهای دیگر مانند ساعت کار روزانه ماکارگران .

توسعه اقتصادی چیست ؟

لغت توسعه ' ' Develope ' ' به معنی گسترش و بهبود می باشد . در اقتصاد ، توسعه به معنای گسترش و بهبود اقتصاد کشورها اشاره میشود . یعنی نه تنها به رشد اقتصادی خود را محدود نمیکند بلکه به مسائل دیگری مانند: فقر ، نابرابری ، شهر نشینی ، مهاجرت ، بیکاری ، توزیع درآمد ، شاخص های اجتماعی ، بحران انرژی ، کمبود مواد غذایی میپردازد . اما در مورد رشد و توسعه به تعاریف متعددی از تئوریسن های مختلف اقتصاد سرمایه داری و نقدهایی در اینمورد را مطرح میکنیم ! در این راستا ، بامفاهیم و شاخص هایی مانند ، کار ، سرمایه ، دستمزد ، افزایش جمعیت ، اجاره بهای زمین ، رانت زمین ، انباشت سرمایه ، سود ، بهره ، اضافه جمعیت نسبی (کارگران بیکار ) ، بهره وری ، ربا ، نقش ماشین آلات ، تقسیم کار ، تجارت ، صنعت رقابت ، انحصار و مالکیت و . . . . سر و کار خواهیم داشت . چرا ؟

زیرا تا زمانیکه ما بعنوان ' ' کارگر ' ' شناختی هرچه بیشتر ، نسبت به عملکرد و سازوکار و قوانین حاکم بر نظام سرمایه داری داشته باشیم ، کمتر فریب تر فند و وارونه



پر دازی های آنان را میخوریم ، میتوانیم آگاهانه تر، بر 'ضد سرمایه داری' مبارزات کارگری خود را سازماندهی و سازمان یابی کنیم .

مارکس در باره ی 'مزدکار' میگوید : مبارزه ی آشتی ناپذیر میان سرمایه دار و کارگر مزد را تعیین میکند . [ در این مبارزه ] پیروزی ناگزیر از آن سرمایه دارست .

سرمایه دار بدون کارگر بیشتر میتواند زندگی کند تا کارگر بدون سرمایه دار . اتحاد بین سرمایه داران امری ست متداول و کارآمد [ درحالیکه ] اتحاد کارگران ممنوع ست . و عواقب درد ناکی برای آنان دارد . مالک و زمین سرمایه دار میتوانند درآمد خویش را از قبل ثمرات صنعت افزایش دهند ، [ در حالیکه ] کارگر نه اجاره بهایی دریافت میکند و نه بهره ای از سرمایه میگیرد تا کمکی به درآمدش در صنعت باشد . از این رو رقابت بین کارگران شدت میگیرد و در نتیجه فقط برای کارگران ست که تفکیک میان سرمایه ، مالکیت ارضی و ??? ، تفکیکی اجتناب ناپذیر ، اساسی و زیان بار ست . نیازی نیست که سرمایه و مالکیت ارضی بمانند کار کارگران در این تفکیک ثابت بمانند .

مارکس در اینجا نتیجه میگیرد ' بنا براین ، تفکیک سرمایه ، اجاره بهای زمین و کار ، [ از یکدیگر ] برای کارگر [ ان امری ] فاجعه آمیز ست . ' ( مارکس ، دستنوشته های اقتصادی فلسفی ، ۱۸۴۴ ، مترجم ، حسن مرتضوی ، تهران : آگه ، زمستان ۱۳۷۷ )

\_ ما، در ابتدا به نظریات اسمیت پدر علم اقتصاد سرمایه داری در مورد رشد و توسعه میپردازیم . چرا؟

زیرا ، تمامی نظریه پر دازان علم اقتصاد \_ موافقان و مخالفان وی \_ دانش اقتصاد سیاسی خود را ابتدا به ساکن بر اساس و محور تلاشها و مکتب وی پی ریزی کرده اند !

آدام اسمیت و نظریات وی

\_ اسمیت اسکاتلندی ، دانش آموخته قرن هیجدهم دانشگاه آکسفورد انگلیس ، بنیان گذار مکتب اقتصاد کلاسیک سرمایه داری میباشد .

معروفترین اثر وی \_ همانطور که همه ما کارگران میدانیم \_ کتاب ' ' تحقیق درباره طبیعت و علل ثروت ملل ' ' ( ۱۷۷۶ ) میباشد که بطور مختصر به ' ' علل ثروت ملل ' ' [ Adam Smith , wealth of nations ] معروف است . اسمیت در این کتاب نظریه ی کاملی در مورد ' ' توسعه ' ' ارائه نداده است . بلکه سالها بعد ، اقتصاد دانان مکتب سرمایه مدار کلاسیک ، از میان نوشته و آثار وی حول محور فرضیه هایش برای رسیدن به تعادل اقتصادی بود که که نظریه ای را با عنوان ' ' نظریه رشد اقتصادی اسمیت ' ' تنظیم کردند . لازم به ذکر است اسمیت به جای واژه ' ' توسعه ' ' از کلمات ' ' بهبود و پیشرفت ' ' استفاده میکرد .

اسمیت نماینده خوشبینانه ی نظم سرمایه داری بود . و اشاعه دهنده نظریه فریبنده ی سرمایه دارانه ی اصل مهم اخلاقی ، ' ' توسعه خوشبختی بشریت ' ' آنهم در چار چوب حفظ نظم سرمایه داری بود !

اسمیت ، علل افزایش ثروت ملل به تعبیر امروزی اقتصاد دانان ' ' علل توسعه اقتصادی '

ب

۱۱ ، [ ۱۶ / ۱۰ / ۱۷ : ۵۶ : ۰۹ ]

ه عوامل زیر فهرست بندی کرد :

۱ \_ قوانین طبیعی ۲ \_ تقسیم کار ۳ \_ انباشت سرمایه ۴ \_ تجارت داخلی و خارجی ۵ \_ افزایش جمعیت یا افزایش نیروی انسانی کار

مهمترین اصلی که پایه نظری اسمیت قرار گرفته عبارت زیر است :

' ' نفع شخصی در شرایط رقابت ، باعث ثروتمند شدن جامعه ( افزایش تولید ) میشود . یعنی نفع شخصی در شرایط رقابت به نفع اجتماعی تبدیل میشود . ' ' این نظریه بر پایه دو اصل بدیهی زیر قرار دارد :

۱ \_ اصل بدیهی رفتاری : انسان در رفتار های مبادله ای خود ( در خرید و فروش و بازار ) به دنبال منافع شخصی خود میباشد . ۲ \_ شرایط رقابت کامل بر بازار حاکم است .

در این مورد اسمیت از حاکمیت قوانین طبیعی بر فعالیت های اقتصادی بشری وجود دستی نامرئی را جهت ایجاد تعادل و تنظیم در بازار با نگاهی آلوده به اخلاق فردی مطرح کرده با ذکر مثال میگوید: این خیر خواهی قصاب و نانوا نیست که شام شب ما را آماده میکنند، بلکه این تعقیب نفع شخصی آنهاست که چنین کاری را میکنند. (ثروت ملل، به نقل از استیگلیتز ۱۹۸۷). بهمین دلیل آنرا ناشی از طبیعت انسان دانسته که در راستای اجرای قوانین طبیعی به عنوان مهم ترین وسیله تحقق یافتن رشد و توسعه اقتصادی میداند.

عوامل موثر در روند تولید سرمایه داری تئوری اسمیت عبارتند از:

#### ۱ \_ نقش ماشین در روند تولید

مهم ترین انگیزه سرمایه داری، در این راستا را اسمیت، کاهش هزینه تولید با بکار گیری ماشین های جدید و بالا بردن راندمان تولید، صرفه جویی در زمان، میداند. مارکس در این مورد میگوید: ' باید اضافه کنیم که سرمایه داران با کاهش دادن میزان زمان کار \_ بقول شولتزبا نیروهای محرکه بهبود ماشین آلات \_ بالا رفتن دستمزدها را جبران می کنند و بالا رفتن سطح دستمزدها و نیز بالا رفتن بهره ی سرمایه، بترتیب به صورت بهره ساده و بهره مرکب در قیمت کالاها عمل میکند ' که ما نتیجه آنرا در چارچوب نظم سرمایه سالار به شکل بالا بردن زمان روزانه کاری، تشدید اسنثمار و در نهایت، اخراج و خانه خرابی کارگران را، سال ها ست که شاهدیم! مانند، جنبش لودیسم ' ماشین شکنان ' اوایل قرن نوزده ی اروپا واکنشی اعتراضی به کاربرد وسیع ماشین و اخراج کارگران، بود.

#### ۲ \_ تقسیم کار و مبادله

اسمیت، بین مبادله و تقسیم کار، رابطه ای متقابل میبیند. زیرا تقسیم کار را موجب صرفه جویی نیروی کار دانسته، میگوید، انسان بخشی از نیروی کار خود را مصرف میکند مازاد آنرا با اضافه تولید دیگران مبادله میکند! این امر موجب افزایش مازاد تولید در جامعه میشود. و حجم مبادله در جامعه افزایش یافته و جامعه، تجاری میشود. به این دلیل، اسمیت، موتور رشد اقتصادی را تجارت میداند.

### ۳ \_ نقش تقسیم کار و توسعه بازار

اسمیت میگوید، رابطه مستقیم متقابلی بین تقسیم کار و وسعت یابی بازار وجود دارد . با وسعت یابی بازار مبادله ، تقاضا برای کارهای تخصصی زیاد شده و موجب ازدیاد انگیزه و صرف بیشتر وقت نیروی کار تخصصی و در نتیجه گسترش تقسیم کار میگردد . مارکس میگوید ' همین اقتصاد دانان سیاسی بما میگویند \_ کار یگانه قیمت ثابت چیزهاست \_ چیزی نا پایدارتر از قیمت کار که در معرض نوسانات فراوان ست وجود ندارد ' ' درحالیکه \_ تقسیم کار ، قدرت تولیدی کار را بالا میبرد و ثروت و رفاه جامعه را افزایش میدهد\_ در مقابل کارگر را تهیدست کرده و تا سطح یک ماشین تقلیل میدهد' ' در تیوری ، اجاره بهای زمین و سود ، کسوری هستند که باید از دستمزد کم شوند!'

### ۴ \_ انباشت سرمایه

افزایش خالص در موجودی سرمایه کشور را اسمیت ' انباشت سرمایه ' مینامند . دلیل آنرا انگیزه بشر به ویژگی نفع شخصی و آینده نگری محتاطانه ، میدانند . که بصورت رفتار پس انداز کردن بخشی از درآمد است . این پس انداز ها در دوره بعد سرمایه گذاری میشود . این افزایش سرمایه نیز تبدیل به انباشت سرمایه میگردد . و این نتیجه عام را میگیرد که ، رشد و توسعه اقتصادی بستگی به میزان پس انداز دارد .

به همین دلیل نیز اسمیت فقط ، سرمایه داران و زمین داران را قادر به پس انداز و انباشت سرمایه میدانند ! وی پرداخت دستمزد در سطح حداقل معیشت \_ در حد بقا و زنده ماندن \_ به کارگران توسط سرمایه دار را رفتاری طبیعی میدانند ! که ناشی از همان قانون لعنتی ' عرضه و تقاضای حاکم ' بر بازار کار و سرمایه میباشد ! که توسط همان دست نامرئی (غیبی) تنظیم میشود !

اسمیت ، مزد را جبران ، مصرف نیروی کار دانسته ، و آنچه را که ' مازاد ' عرضه نیروی کار مینامند را همان ' کار اضافی ' و بیگاری کشیده از ما کارگران ست که منشای تولید ' ارزش اضافی ' و در نهایت منبع ' سود ' و انباشت ، برای سرمایه دار میشود . آری به همین سادگی !

در ادامه اسمیت ، انباشت سرمایه را ، پیش نیاز تقسیم کار معرفی میکند . به همین دلیل در جوامع سنتی انگیزه ای برای انباشت سرمایه نمی بیند . پیشرفت بیشتر جامعه سرمایه داری

۱۱ ، [ ۱۶ / ۱۰ / ۱۷ : ۵۶ : ۰۹ ]

را در نیاز بیشتر به انباشت سرمایه و انباشت سرمایه را خود منجر به تقسیم کار بیشتر و رشد شاخه های علوم و کاربرد بیشتر ماشین آلات میداند !

#### ۵ \_ انباشت سرمایه و پس انداز

همانطور که گفتیم ، اسمیت ، عامل اصلی انباشت را پس انداز میداند ! و پس انداز را مازاد مصرف در یک دوره زمانی در صورت وجود تقسیم کار و ایجاد مازاد تولید ، درآمد هر فرد از حد اقل معیشت وی دانسته . که این پس انداز ها تجمیع شده تبدیل به سرمایه گذاری جدید و انباشت میشود !

اسمیت ، انباشت سرمایه را شرط لازم توسعه اقتصادی میداند . تاکید دارد که انباشت سرمایه قبل از روند تقسیم کار صورت گیرد چرا ؟ زیرا تا سرمایه لازم جهت ایجاد مشاغل جدید و ماشین آلات فراهم نشود تقسیم کار برای سرمایه دار مقرون به صرفه نیست ! اقتصاد هم زمانی در وضعیت تعادل قرار میگیرد که حجم پس انداز و میزان سرمایه گذاری با هم برابر باشند ! فرمولی که تئوری تعادل را در معادلات اقتصاد سرمایه داری جا انداخت !

#### ۶ \_ تجارت داخلی و خارجی و نقش تقسیم کار

تقسیم کار انواع مختلف دارد . نوع ساده آن تقسیم کار بین افراد است انواع دیگر تقسیم کار ، بین شهر و روستا ، بین مناطق یک کشور ، بین بخش ها و حوزه های مختلف اقتصادی و بین کشورهای مختلف ، میباشد . اسمیت از تدابیر شایسته ی سرمایه دار اشاره میکند مانند ، برای بالا نگهداشتن قیمت بازار از سطح قیمت طبیعی ، از طریق پنهان کردن اسرار تجارت با استفاده از فاصله زیاد بازار عرضه و تقاضای محصول و دیگر اینکه با پنهان سازی اسرار صنعت ، میتواند هزینه تولید را کاسته ارزانتر از رقبا تولید کرده سود بیشتری ببرد . یا در حوزه های سود آور دیگر سرمایه گذاری کند .

## ۶ \_ ۱ \_ تجارت داخلی

بین روستا و شهر تقسیم کار بدین صورت ست • روستا با مزیت نسبی تولید محصولات کشاورزی ، مواد غذایی خود و شهر نشینان را تامین میکند • در مقابل شهر نشینان با مزیت نسبی تولیدات مصنوعات صنعتی نیازهای روستا نشینان را بر آورده میکنند • این داد و ستد موجب افزایش حجم مبادلات داخل و چرخه تجارت داخلی میگردد •

## ۶ \_ ۲ \_ تجارت خارجی

اسمیت میگوید : با توجه به شرایط متفاوت طبیعی ، جغرافیایی ، علمی ، فرهنگی ، سیاسی ، اقتصادی ، کشورها و جوامع انسانی مختلف است که هر کشوری در تولید کالا های مشخصی دارای مزیت نسبی می باشد • یعنی در تولید کالای مشخص دارای مزیت هزینه تولید ارزانتر میباشد • این مزیت نسبی در تولید کالا موجب یک تقسیم کار بین المللی در بین کشور ها و مبادلاتی بنام تجارت خارجی گردید • تجارت خارجی دو مزیت دارد :

یکم \_ کشوری که دارای مازاد تولید ، مازاد نیروی انسانی کار و سرمایه است و برای آن در داخل تقاضا وجود ندارد چه میکند ؟ آنها را صادر کرده و نیازهای دیگرش را تامین میکند •

دوم \_ در نتیجه ی این صادرات ، ارزش تولیدی کالا های داخلی که برایش تقاضا وجود ندارد افزایش یافته واردش کالا هایی که در داخل کمبود عرضه دارد کاهش میابد و ••

اسمیت ، خوشبینانه نتیجه میگیرد که تجارت جهانی موجب ' رفاه عمومی ' میشود ! درضمن باعث گسترش بازار و افزایش تقسیم کار بین المللی در تمام سطوح ورشته ها میگردد • در نهایت ظرفیت تولید جهانی را افزایش می دهد !

اسمیت در واقع آگاهانه با خوش بینی مفرط به تایید و تقدیس سیستم استثماری نظام منفور سرمایه داری بر پایه کارمزدی کارگران پرداخته ، آنرا روندی طبیعی میدانند • آنرا در چارچوب معادلات صرف ریاضی فورمولبندی میکند و تحت مفاهیم کلی به عنوان دانش ومدل رشد اقتصاد سیاسی مکتب کلاسیک به خوردمان میدهد !

## ۷ \_ افزایش جمعیت یا نقش نیروی کار

جمعیت در تئوری اسمیت ، به معنای نیروی کار میباشد . به همین دلیل با افزایش جمعیت موافق بوده و آنرا از عوامل توسعه اقتصادی میدانست . به کارفرمایان توصیه میکند که با رساندن دستمزد کارگران به بالا تر از سطح حداقل معیشت موجب تشویق کارگران به ازدواج و تجدید نسل شان را فراهم کند ! افزایش جمعیت ، موجب افزایش عرضه نیروی کار و بدنبال آن افزایش مصرف ، افزایش سود ، افزایش سرمایه گذاری تولید بیشتر و در نهایت رشد و توسعه را بدنبال دارد ! اسمیت با منطق کور و کر سرمایه مدار خود به تداوم هستی طبیعی ما کارگران به عنوان منبع سوخت لایزال سود برای سرمایه دار می‌نگرد و دیگر هیچ !

\_ از جمله مطالبی که اسمیت بدان پرداخته مفهوم کارگران مولد و غیر مولد میباشد : ۱\_ کارگران مولد : کارگران مولد و غیر مولد در بخش کشاورزی اشتغال دارند و در تولید ذرت مشارکت دارند .

\_۲ کارگران غیر تولیدی ، نیروهای کاری را غیر مولد میدانند که در تولید محصولات غیر کشاورزی ، مانند آموزش و پرورش ، وکالت ، پرستاری و سایر مشاغل خدماتی اشتغال به کار داشته و در تولید ذرت مشارکت ندارند .

\_ مدل رشد اقتصادی اسمیت و فرض های آن

اسمیت ، مدل رشد اقتصادی خود را در دو وضعیت ارائه می دهد :

۱\_ حالتی که محصول سال

، ۱۱ [ ۱۶/۱۰/۱۷ : ۵۶ : ۰۹ ]

قبل صرف تولید دوره جاری میشود .

\_۲ وضعیتی که بخشی از محصول سال قبل ، توسط کارگران غیر مولد مصرف میشود .

فرضیات مدل اسمیت

نظریات اسمیت بر پایه فرض های زیر قرار دارد :

۱\_ اشتغال کامل وجود دارد ۲\_ شرایط رقابت کامل وجود دارد ۳\_ دولت در اقتصاد دخالت ندارد ۴\_ تجارت در داخل

و خارج کشور آزاد است ۵\_ اقتصاد یک بخشی و تک محصولی ست و فقط بخش کشاورزی در اقتصاد فعالیت دارد و فقط ذرت تولید میکند

۶\_ محصول سال قبل انباشت اولیه سرمایه جاری را تشکیل میدهد .

محاسبه نرخ رشد اقتصادی در مدل رشد اسمیت اینگونه ست :  
وضعیت اول \_ در این وضعیت فقط اشتغال کامل وجود داشته و یک نوع کار گر آنهم کارگر مولد میباشد و نیروی بیکار وجود ندارد !

مقدار محصول دوره قبل \_ مقدار محصول دوره جاری

$$\frac{\text{مقدار محصول دوره قبل}}{\text{مقدار محصول دوره جاری}} = \text{نرخ رشد}$$

مقدار محصول دوره قبل

لازم به گفتن است که برای بدست آوردن مقدار محصول دوره جاری از رابطه زیر استفاده میکند :

مقدار محصول دوره قبل

$$\text{مقدار محصول دوره جاری} = \frac{\text{مقدار محصول دوره قبل}}{\text{بازده هر کار گر}}$$

دستمزد جاری کارگر

در مورد محصول دوره جاری میگوید:

$$\text{استخدامی} = \text{محصول دوره جاری} \times \text{تعداد کارگران}$$

با کمی دقت متوجه فرمول دیگری از اسمیت در مورد رشد اقتصادی میشویم :

بازده کارگر



----- = نرخ رشد اقتصادی ]  
 [ -----  
 ۱ --  
 دستمزد دوره جاری

نرخ رشد اقتصادی که در شرایط اشتغال کامل صورت میگیرد  
 • با اندکی دقت متوجه میشویم که نرخ رشد اقتصادی با  
 بازدهی نیروی کار، رابطه مستقیم و با دستمزد نیروی کار  
 رابطه ای بر عکس دارد.

فراموش نکنیم طبق تئوری و مدل رشد اقتصادی اسمیت ( ۱ )  
 هرچه بازدهی نیروی کار افزایش یابد با ثابت نگه داشتن  
 دستمزد کارگر ان، رشد اقتصادی بیشتر میشود .

( ۲ ) اگر بازدهی نیروی کار ثابت باشد کار فرما با کاهش  
 دستمزد به استخدام کارگر بیشتر میپردازد. و رشد اقتصادی  
 افزایش میابد . ( ۳ ) اگر بازدهی نیروی کار و سطح  
 دستمزد ثابت باشد رشد اقتصادی ثابت میشود .

وضعیت دوم : در این وضعیت دو نوع کارگر \_ کارگر مولد  
 و کارگر غیر مولد \_ در نظر گرفته میشود . چرا ؟ زیرا  
 اثر مصرف کارگران غیر مولد بر محصول ذرت تولیدی در  
 دوره قبل کسر شده و در انباشت سرمایه دوره جاری نقشی  
 ندارد . بخش باقیمانده آن صرف تولید دوره جاری میشود .  
 میزان این مصرف با ضریب ( a ) به معنای درصد مصرف این  
 بخش از نیروهای غیر مولد در مدل رشد اقتصادی اسمیت به  
 صورت زیر نشان داده میشود !

بازده کارگر < a

----- = نرخ رشد اقتصادی  
 ۱ --

دستمزد

\_ ابتدا به ساکن انتقاداتی را سایر اقتصاددانان سرمایه  
 داری در چارچوب رسمیت نظم حاکم سرمایه به وی دارند !  
 عبارتست از:

۱ \_ ایستایی مدل ، که قادر نیست روند رشد اقتصادی را در  
 یک دوره طولانی نشان دهد .

۲ \_ پس انداز را یک جانبه مختص سرمایه دارن و زمین  
 داران دانسته . امروزه طیف های مختلفی به پس انداز روی  
 آورده اند .

۳\_ حاکمیت رقابت کامل بر بازار، چه داخلی و چه خارجی ( مطلق کردن رقابت کامل و بی توجهی به انحصار )

۴\_ وجود اشتغال کامل در جامعه ، و رشد روز افزون تقاضا برای کار را مطرح میکند ، درحالیکه درتمام جوامع بشری عصر سرمایه

[۱۱] ، [۱۷/۱۰/۱۶ : ۵۶ : ۰۹]

داری همواره بخشی از نیروی کار بیکار

میماند ، اما مهمترین ضعف وی را باید در تاثیر از قبل دو مکتب ، فیزیوکراتی\_ زمین منشای ثروت ست \_ و مر کانتلیستی یا سودا گری بامنشای ثروت پول طلا نقره \_ برتری بخش تجارت در اقتصاد \_ بر تیوری وی دانست آنهم علیرغم اینکه در مخالفت با ' ' کنه ' ' فیزیوکرات، اسمیت ، نیروی کار را منبع تولید معرفی میکند ، اما تولید ذرت و کشاورزی را مرکز ثقل تئوری انباشت سرمایه و گسترش تجارت را، چارچوب وهدف ، مدل رشد اقتصاد سیاسی خویش اعلام میکند ، آنهم حداقل علیرغم اعترافی که به نقش نیروی کار کارگران در تولید محصول کشاورزی راهبردی \_ ذرت \_ دارد ! که البته باید آنرا ناشی از شرایط محیط زندگی وی و ساختار اجتماعی رو به تکوین سرمایه داری قرن هجدهم در نظر گرفت ، یعنی جدال بین مالکیت ارضی و صنعت رو به رشد .

مارکس میگوید ' ' پرولتاریا ، یعنی انسانی که سرمایه ای ندارد، اجاره بهایی دریافت نمیکند و فقط با کار خود \_ آنهم با کاری یکسویه و انتزاعی \_ زندگی میکند ، اقتصاد سیاسی ، کارگر را تا حد یک اسب که \_ به اندازه ای باید دریافت کند که بتواند به کارش ادامه دهد \_ تنزل میدهد ' ' .

دیوید ریکاردو ، نظریه رشد اقتصادی وتوسعه

نظریات ریکاردو ( ۱۸۲۳ \_ ۱۷۷۲ ) این اقتصاددان بد بین مکتب کلاسیک در مورد توسعه ، با تفاوت هایی شبیه تئوری اسمیت میباشد ، اسمیت عامل کمیابی در اقتصاد را کمبود نیروی کار ، ریکاردو عامل کمیابی را کمبود زمین میدانند .

اسمیت بر تولید تاکید دارد، ریکاردو بر توزیع ، به همین دلیل معروف ترین اثر ریکاردو

[ ' ' اصول اقتصاد سیاسی و مالیات ستانی ' ' Principal of Polytical Economy and Taxation ] نام دارد . اطلاق صفت بد بینی به وی به دلیل پیش بینی موقعیت ' رکود ' در نظام سرمایه داری است .

نظریه ریکاردو ۱\_ بر سه عامل زمین ، کار ، سرمایه ، تاکید دارد . ۲\_ بر اساس اصول نهایی (تولید نهایی ، مطلوبیت نهایی ، بازدهی نهایی ، هزینه نهایی ، درآمد نهایی ) و مازاد تولید قرار گرفته است . به همین دلیل طرفداران وی را نهابیون یا مارژبنالیستها میخوانند . یعنی چه ؟

یعنی اینکه : اصل نهایی ، نشانگر سهم اجاره از تولید ملی است ، اصل مازاد ، نشاندهنده باقیمانده منافع بین سرمایه داران بصورت سود و کارگران بشکل دستمزد میباشد .

در نظریه ریکاردو ، سرمایه دار نقش کلیدی دارد بدین معنا که ، با اجاره زمین و خرید یا اجاره ابزار آلات و استخدام کارگران به سازمان وسامان دهی روند تولید میپردازد . انگیزه تمام این فعالیت ها ی سرمایه داران سود میباشد . که برایش فرض ها و مدل اقتصادی ارائه میدهد .

فرض های نظریه ریکاردو

فرض های ریکاردو عبارتند از : ۱\_ ثابت بودن تکنولوژی ۲\_ عرضه زمین ثابت است ۳\_ عوامل تولید قابلیت جانشینی ندارند ۴\_ دستمزدها در سطح حداقل معیشت است

۵\_ در اقتصاد کمبود تقاضای موثر وجود ندارد ۶\_ وجود قانون بازدهی نزولی در مورد زمین ۷\_ تقاضا برای نیروی کار بستگی به انباشت سرمایه دارد ۸\_ حاکم بحودن رقابت کامل بر تمامی بازارها ۹\_ اقتصاد تک بخشی و تک محصولی بر پایه تولید کشاورزی ذرت قرار دارد .

\_ ریکاردو بر پایه فرض های خویش، دو مدل اقتصادی یکی برای رشد اقتصادی و دیگری را برای توزیع محصول بین عوامل تولید مطرح میکند .

## مدل رشد اقتصادی ریکاردو

در این مدل سه عامل تولید در نظر گرفته میشود ۱\_ زمین  
۲\_ کار ۳\_ سرمایه

زمین ، در ازای استفاده از زمین اجاره بها یا بهره مالکانه به مالک زمین پرداخت میشود ، زمین ها دو نوع میباشند ۱\_ زمین مرغوب ، زمینی که احتیاج به هزینه آماده سازی چندانی نداشته و محصول بیشتری میدهد به همین دلیل اجاره آن بیشتر از زمین نامرغوب است ۲\_ زمین نامرغوب ، نیازمند هزینه آماده سازی بیشتری میباشد ، به همین دلیل ( میزان مرغوبیت موقعیت زمین ) لغت رانت توسط ریکاردو وارد اقتصاد سیاسی شد .

درمورد رانت ریکاردو میگوید: ' معادن یا زمین ، منبع رانت برای مالکان آنها میباشد ، این رانت ، نتیجه ارزش بالای محصولات معادن یا زمین است نه علت آن ' دیوید پیرس

در لغت نامه اقتصاد مد رن میگوید : ' رانت پرداختی ست در ازای یک فاکتور ، بیشتر از آنچه که برای حفظ وضعیت کاربرد فعلی ضروری ست ' بهمین دلیل رانت را سود غیر اقتصادی دانسته اند ، بطور مثال زمینی باخاکی حاصلخیز واقع درکنار رودخانه که عنه تنها دسترسی آسان به آب دارد بلکه از آبیان آن هم میتوان استفاده کرد .

ریکاردو دلیل افزایش اجاره بها را ، افزایش تقاضا برای محصول میداند ، بهای محصول \_ کالا \_ را ناشی از میزان کار در آن بکار رفته میداند ، با زیر کشت رفتن زمین های نامرغوب ، در نتیجه ارزش کار نهفته در هر واحد محصول افزایش یافته ، منجر به بالا رفتن قیمت ها میشود ، به همین دلیل ریکاردو قانون رانت زمانه خویش

، ۱۱ [ ۱۶/۱۰/۱۷ : ۵۶ : ۰۹ ]

را اینگونه تنظیم میکند : ۱\_ زمان در مالکیت فیودال ها ست ۲\_ تکنولوژی کشاورزی نا متغیر ست ۳\_ زمین کشاورزی بر ای تولید غذا محدود است ۴\_ ابتدا زمینهای مرغوب زیر کشت میرود ۵\_ از نظر ریکاردو رانتخواری به معنای مفت خواری و سود ناشی از فعالیت غیر تولیدی میباشد ۶\_ اوایل قرن نوزده جمعیت درحال افزایش احتیاج به غذای بیشتری دارند ۷\_ سهم زمیندار در طول زمان افزایش می یابد .

قانون مفرغی \_ آهنین \_ دستمزد ها

دستمزد کارگران در سطح حد اقل معیشت تعیین میشود . چون دستمزدها از این سطح تغییر نمیکند به آن قانون دستمزد مفرغی یا آهین گفته میشود . دلیل آنرا عرضه زیاد کار اعلام میکند .

اما از نظر ریکاردو ، سهم سرمایه دار قانون ندارد . زیرا پسماندها سهم کارگر و زمینداران کل محصول است که در طول زمان به دلیل افزایش اجاره زمین ، سود سرمایه دار ، کاهش می یابد . زیرا موتور تحرک سرمایه داری سود است و چون سود مدام در حال کاهش است انگیزه سرمایه گذاری از بین میرود اقتصاد از رونق به رکود میرود متعادل های اقتصادی رابه هم میریزد . این نظریه میگوید : اگر فئودالها را حذف کنید زمین به سرمایه تبدیل میشود تکنولوژی تولید

تغییر میکند .

مدل توزیع در آمد ریکاردو

میدانیم ، ریکاردو ، عوامل تولید به ترتیب به ۱\_ زمین ۲\_ نیروی کار ۳\_ سرمایه تقسیم کرده ست . در نتیجه محصول تولید شده به صورت ۱\_ سهم زمیندار ( به عنوان اجاره زمین ) ۲\_ سهم کارگر ( دستمزد ) حداقل معیشت ۳\_ مابقی تولید سهم سرمایه دار (سود) ریکاردو اجاره زمین را اینگونه تعریف میکند : اجاره زمین برای هر واحد نیروی کار برابر است با تفاوت محصول نهایی و محصول متوسط . یعنی کل اجاره برابر است با اختلاف محصول نهایی محصول متوسط ضربدر تعداد نیروی کاری که بر روی زمین کار میکنند .

انباشت سرمایه

ریکاردو ، نیز مانند اسمیت ، انباشت سرمایه ، را ناشی از پس انداز توسط زمینداران و سرمایه داران میدانند . زیرا کارگران با دستمزد در سطح حداقل معیشت قادر به پس انداز کردن نمی باشند .

ریکاردو ، سود را مابه تفاوت کل محصول با مجموع اجاره دستمزدهای پرداختی میدانند . نرخ سود را برابر با نسبت کل سود بر تولید کل است .

رشد اقتصادی ، تابع انباشت سرمایه است و انباشت سرمایه تابع نرخ سود است . نتیجه ، نرخ رشد اقتصادی تابع نرخ سود خواهد بود . اما میدانیم طبق نظریه ریکاردو سود

همواره کاهش می یابد که خود موجب کاهش سرمایه گذاری شده اقتصاد را بسوی رکود می کشاند .

افزایش دستمزدها : به نظر ریکاردو ، در اثر افزایش جمعیت ، تقاضا برای کالای کشاورزی افزایش می یابد . کارگران با دستمزد حداقلی قادر به خرید کالاهای مصرفی نیستند لذا باید دستمزدها متناسب با افزایش قیمت کالاها ی کشاورزی افزوده شود .

سود در سایر صنایع

ریکاردو ، سود سایر بخش های صنایع را تابع سود بخش کشاورزی میدانست . افزایش دستمزد کارگران بخش کشاورزی را موثر در افزایش دستمزد کارگران سایر صنایع میدانست . عوامل تاثیر گذار بر توسعه اقتصادی

سه عامل در نظریه ریکاردو بر توسعه اقتصادی موثرند .  
۱\_ افزایش تولید و کاهش مصرف ۲\_ مالیات ۳\_ تجارت آزاد

۱\_ افزایش تولید کاهش مصرف غیر مولد موجب توسعه اقتصادی میشود . زیرا این دو عامل موجب انباشت سرمایه میشود . درضمن از طریق پیشرفت فن آوری و تجدید سازماندهی عوامل تولید میتوان میزان بهره وری نیروی کار را افزود . جایگزینی ماشین با نیروی کار به وخامت زندگی کارگران منجر میشود . به همین دلیل عامل پیشرفت فنی را ثابت فرض میکند .

۲\_ مالیات

مالیات را ابزار انباشت سرمایه در دست دولت میدانند . اما مورد استفاده مالیات را جهت کاهش مصرف بیرویه مفید میدانند . که به افزایش پس انداز ها منجر میشود . زیرا گرفتن مالیات را تاثیر معکوس در سرمایه گذاری میدانند . از کارگران و سرمایه داران نباید مالیات گرفت . بلکه باید از زمینداران مالیات گرفت که جزء طبقه مصرف کنندگان هستند .

۳\_ تجارت آزاد

به نظر ریکاردو میتوان از منابع طبیعی و ظرفیت تولید جهان به نحو بهینه ای از طریق تجارت آزاد استفاده نمود . او نیز مانند اسمیت این تجارت را باتکیه بر اصل مزیت نسبی کشورها عملی میداند که موجب افزایش حجم جهانی محصولات ، رفاه جوامع ، یکسان سازی دستمزدها ، جلوگیری

از روند نزولی شدن نرخ سود می‌گردد . در نتیجه با اعمال هرگونه محدودیت در این زمینه مخالفت می‌ورزید .

آنچه که مسلم است ایندو اقتصاد دان مکتب سرمایه داری پایه های تئوریک اقتصاد. سرمایه را پی ریزی کردند . پیروان و شاگردان بعدی آنها با تکیه بر همین اصول ، با گسترش برجسته ساختن بخش هایی از آن ونقد بر ملا سازی ضعف بخش های دیگر آن از منظر مکتب سرمایه داری اقتصاد سیاسی، در واقع ، بنیاد های نظریه مکاتب گوناگون خود را چیندمان کرده تا همچنان به وارونه پردازی حقایق موجود جوامع سرمایه داری بپردازند . کدام حقیقت ؟ همان حقیقت که بر پایه خلع ید مالکیت ا

، ۱۱ [ ۱۶ / ۱۰ / ۱۷ : ۵۶ : ۰۹ ]

ز کارگران وتبدیل آن به مالکیت خصوصی سرمایه داری بر ابزار تولید گر دید . آنهم طی روندی تبهکارانه وبشرسوزانه توسط نهادهای دولت های سرمایه داری رخ داد . اما این نقد ' ' ضد سرمایه داری ' ' مارکس است که ماهیت استثماراری بردگی مزدی نظام سرمایه سالار را برای ما کارگران شفاف سازی برملا میسازد .

' ' ما در اینجا بطور موجز وکوتاه به مطالبی مانند ، مالکیت ، زمین داری، اجاره بها ، سرمایه وسود از منظر مکتب اقتصاد سرمایه داری و نقد مارکس بر آنها ، میپردازیم .

مارکس میگوید :

' ' به نظر سه (Say) ' ' منشای حق تملک ملاکین راهزنی ست . . و ' ' .

اسمیت میگوید ' ' ملاکین مانند همه انسانها خوش دارند که از دست رنج دیگران سود ببرندو حتی برای محصول زمین نیز خواهان دریافت اجاره بها هستند ' ' چگونه ؟

اسمیت ادامه میدهد ' ' مالک زمین خواستار دریافت اجاره زمین ۱\_ حتا برای زمین های بایر ، سود یا بهره ای که بابت هزینه کشت زمین می‌طلبد ، معمولا بیش از اجاره بهای اصلی ست ۲\_ علاوه بر این عمران وآبادی زمین معمولا سرمایه مالک انجام نمیشود . گاهی با سرمایه مستاجر انجام میگیرد و هنگام تمدید قرار داد ، صاحب زمین معمولا

درخواست اجاره بیشتری میکند گویا زمین بایر را خود ش کشت کرده ۳\_ مالک گاهی خواستار اجاره بها برای زمین هایی که کشت و آبادانی آن خارج از توان آدمی ست ''

اسمیت میگوید '' اجاره بهای زمین را میتوان محصول آن نیروهایی از طبیعت دانست که استفاده از آنها را مالک زمین به کشاورز قرض میدهد '' بنا براین اجاره بهای زمین که قیمتی پنداشته میشود که بابت استفاده از زمین پرداخته میگردد طبعاً قیمتی انحصاری ست '' طبقه ملاک درمیان سه طبقه اصلی جامعه ، طبقه ای ست که حدراآمدش نه از راه کار کردن بدست میآید و نه از هم و غمی که به خرج داده است درآمد او همچون گذشته ، به دلخواه تعیین میگردد بدون طرح و نقشه '' اسمیت

'' محصولی که از زمین برداشت میشود ، مواد کانی که از معادن استخراج میگرد دو ماهی که از رود و دریا صید میشود در صورتی که فراوانی طبیعی آنها یکسان باشد با حدود و کاربرد خاص سرمایه هایی متناسب ست که در هر مورد سرمایه گذاری شده است میزان محصول در صورت یکسان بودن سرمایه ها و سرمایه گذاری به جا و مناسب با فراوانی و پرباری طبیعی شان متناسب خواهد بود '' اسمیت

مارکس میگوید '' این تناسب های اسمیت اهمیت دارند زیرا با هزینه های برابر تولید و حجم یکسانی از سرمایه ، اجاره بهای زمین به حاصل خیزی بیشتر یا کمتر تقلیل مییابد به این طریق به روشنی نشان داده میشود که با حفظ مفاهیم اقتصاد سیاسی ، حاصل خیزی زمین ، نشانه ی ویژه مالک زمین میگردد ''

در ادامه مارکس میگوید '' البته '' سه '' گفته : ملاکان به مستاجران خود گونه ای حق انحصاری اعمال میکنند ، تقاضا برای کالای ملاکان یعنی زمین و تاسیسات آن میتواند بی اندازه گسترش یابد ، اما عرضه این کالا میزان محدود و معینی دارد ۰۰۰۰ قرارداد میان مالک و مستاجر معمولاً تا حد امکان به نفع مالک ست ۰۰۰۰ ''

اسمیت میگوید '' اجاره بهای زمین معمولاً قیمتی ست که برای استفاده از زمین پرداخت میشود ۰۰۰ اجاره بهای یک ملک معمولاً برابر با مبلغی ست که یک سوم تولید ناخالص آن ملک





افزایش قیمت احشام نیز منجر به افزایش مستقیم اجاره زمین و به نسبتی بالاتر می‌گردد<sup>۱۰۰</sup>

۴\_ تمام پیشرفتهایی که در قدرت تولیدی کار حاصل میشود مستقیماً باعث تقلیل افزایش اجاره بهای واقعی محصولات صنعتی شده غیر مستقیم موجب افزایش اجاره بهای زمین گردیده و<sup>۱۰۰۰۰۰</sup> اسمیت

می‌پردازیم به نقد مارکس که میگوید<sup>۱</sup> 'احتمالاً ست که مانند اسمیت نتیجه بگیریم<sup>۱</sup> ' که چون مالک زمین از هرمنفعتی که نصیب جامعه میشود، بهره بر داری میکند، منافعش با منافع جامعه یکسان است<sup>۱</sup>

مارکس ادامه میدهد<sup>۱</sup> 'در نظام اقتصادی که تحت حاکمیت مالکیت خصوصی باشد، منافع که یک فرد در جامعه دارد، دقیقاً با منفعی که جامعه در او می‌یابد، نسبتی معکوس دارد. همانطور که منفعی که یک رباخوار از آدم و لخرج بدست آورده ابتدا همان منفعی نیست که آدم و لخرج از رباخوار دارد<sup>۱</sup> ' ما صرفاً در اینجا خود را به فرضیه های اقتصاد سیاسی محدود میکنیم :

۱\_ مالکی که علاقمند به رفاه جامعه است بر اساس اقتصاد سیاسی، کسی است که به رشد جمعیت، تولید و عرضه هنر، گسترش نیازها و خلاصه، به افزایش ثروت علاقمند است، اما چنانکه در گذشته ملاحظه کردیم، این افزایش ثروت، معادل است با افزایش فقر و بوندگی. رابطه میان افزایش اجاره بهای مسکن و افزایش فقر، یک نمونه از منافع مالک زمین در جامعه است.

۲\_ بنا به نظر خود اقتصاد دانان سیاسی، منافع مالک زمین به نحو خصومت آمیزی با منافع کشاورزان اجاره دار و در نتیجه با بخش مهمی از جامعه در تعارض است

۳\_ از آنجاییکه مالک زمین هر قدر بتواند اجاره بهای بیشتری از کشاورز اجاره دار می‌طلبد، کشاورز نیز مجبور به پرداخت کمتر مزد به کارگران خویش میباشد<sup>۰۰۰۰</sup>

۴\_ چون کاهش قیمت واقعی محصولات صنعتی، اجاره بهای زمین را بالا میبرد، مالک زمین، منافع مستقیمی در کاهش در کاهش دستمزد کارگران صنعتی، در رقابت میان سرمایه داران و اضافه تولید و تمام شرایط فلاکت باری دارد که با صنعت تولید ارتباط دارد

۵\_ بدینسان منافع مالک زمین در حالیکه اساساً با منافع جامعه یکسان نیست بلکه در تقابلی خصومت آمیز با منافع

کشاورزان اجاره دار، کارگران مزرعه و سرمایه داران قرار میگیرند ۰۰۰۰ بطورکلی، رابطه بزرگ مالی خرد ه مالکی، مانند رابطه ی سرمایه بزرگ و خرد است. اما علاوه بر این شرایط خاصی وجود دارد، که به نحو اجتناب ناپذیری به انباشت مالکیت بزرگ ارضی می انجامد ' ' کدام شرایط؟ این شرایط عبارتند از؛

' الف \_ در هیچ کجا به اندازه مالکیت ارضی، شمار نسبی کارگران و افزار آلات با افزایش حجم سرمایه کاهش نمی یابد. به همین سان هیچ جا به اندازه ی مالکیت ارضی، با افزایش سرمایه، امکان بهره برداری همه جانبه و صرفه جویی در هزینه های تولید و تقسیم موثر کار زیاد نمیشود.

ب \_ مالکیت بزرگ ارضی، سود حاصل از سرمایه ای را که کشاورز اجاره دار در عمران و آبادانی زمین خرج کرده است انباشت میکند. مالکیت ارضی خود مجبور است سرمایه خویش را مصرف کند، در نتیجه چنین سودی را دریافت نمی کند.

ج \_ درحالیکه هر پیشرفت اجتماعی به نفع مالکیت بزرگ ارضی تمام میشود. مالکیت خرد از آن آسیب می بیند زیرا نیاز آن را به پول نقد افزایش میدهد.

د \_ دو قانون مهم که ناظر به این رقابت میباشد باید در نظر گرفته شوند.

۱ \_ اجاره بهای آن دسته از زمین های زیر کشتی که محصول آن خوراک آدمی است، اجاره بهای سایر زمین های زیر کشت را تعیین میکند. ' ' اسمیت ' ' در نهایت فقط در املاک بزرگ میتوان منابع غذایی چون احشام و غیره را پرورش داد. بنابراین اجاره بهای این املاک، اجاره بهای سایر زمین ها را تعیین میکند و به حد اقل ممکن می رساند. خرده مالکین که در زمین های خود کار میکنند، همان رابطه ای را با مالکین بزرگ دارند که صنعت صاحب ابزارخویش با مالک کارخانه برقرار میکند. خرده مالک اجاره بهایی دریافت نمیکند و حداکثر، بهره سرمایه و دستمزدش باقی میماند، زیرا رقابت آنقدر اجاره بها را پایین می آورد که چیزی جز بهره ی سرمایه برای سرمایه گذار باقی نمی ماند.

۳ \_ علاوه بر این قبلا پی برده بودیم که با حاصل خیزی یکسان و بهره برداری موثر و یکسان از زمین، معادن و آب، محصول با مقدار سرمایه متناسب است. در نتیجه پیروزی از آن مالک بزرگ است و به همین نحو، هر جا که سرمایه های مساوی در کار باشد، محصول با حاصل خیزی و پر باری زمین



ورشکستگی بعضی از آنها \_ انباشت مجدد مالکیت بزرگ ارضی \_ می انجامد ' ' پیآمد بعدی این رقابت ۰۰۰۰۰ بخش وسیعی از املاک به چنگ سرمایه داران افتاده و این سرمایه داران در عین حال مالک زمین میشوند . همانطور که خرده مالکین درحال حاضر بطورکلی چیزی جز سرمایه داران نیستند به همین ترتیب بخشی از مالکین بزرگ در عین حال کارخانه دار میشوند ' '

مارکس نتیجه میگیرد ' ' بدین سان پیامد نهایی این رقابت ، ازبین رفتن تمایز بین سرمایه دارومالک زمین ست نا آنجا که در کل دو طبقه از مردم باقی خواهند ماند . طبقه کارگرو طبقه سرمایه دار . چوب حراج زدن به مالکیت ارضی دگرگونی چنین مالکیتی به کا لا ، سرنگونی نهایی آریستوکراسی کهن و استقرار نهایی اریستو کراسی مالی را رقم میزند ' '

همچنین مارکس ادامه میدهد ' ' ضروری ست که این نمود \_ مالکیت ارضی فئودالی و اشرافیت ناشی از آن \_ محو گردد که مالکیت ارضی یعنی ریشه مالکیت خصوصی کاملاً در مسیر حرکت مالکیت خصوصی قرار گیرد و زمین کالا شود ، که فرمانروایی مالک به صورت فرمانروایی بی پرده مالکیت خصوصی سرمایه دار نمودار گردد که از هر تاثیر سیاسی رها باشد ، که رابطه ی مالک با کارگر به رابطه استثمارکننده استثمار شونده تقلیل یابد ۰۰۰ و ضرب المثل قرون وسطایی ' ' هیچ زمینی بدون ارباب نیست ' ' جای خود را به ضرب المثل ' ' پول ارباب نمیشناسد ' ' میدهد که ضرب المثلی بیانگر سلطه ماده بیجان بر نوع بشر ' '

مطلب دیگر مارکس در این مورد اینکه ' ' تقسیم مالکیت ارضی ، انحصار کلان مالکیت بر زمین را نفی میکند و ازمیان میبرد ' ' چگونه؟ ' ' این کار فقط با عمومیت بخشی به این انحصار انجام میگیرد . تقسیم مالکیت ارضی ، ریشه انحصار یعنی مالکیت خصوصی را نمی خشکاند ، به شکل موجود [ آن ] حمله کرده اما به ذات انحصار دست نمی زند . پیامد آن ، تقسیم زمین تابع قوانین مالکیت خصوصی میشود زیرا تقسیم مالکیت ارضی با حرکت رقابت در قلمرو صنعت مطابقت دارد ' '

و ' ' علاوه بر مضرات اقتصادی تقسیم ابزار کار و تفکیک کار \_ که نباید با تقسیم کار اشتباه گرفته شود ، در تفکیک کار ، کار میان چند فرد تقسیم نمیشود بلکه

هرکس کار یکسانی را انجام میدهد ، در واقع این تکثیر کار واحدی است \_ چنین تقسیمی در اراضی همانند رقابت در صنعت ناگزیر به انباشت می انجامد "

و " هر جا که تقسیم اراضی شده است ، راهی جز آن باقی نمی ماند که انحصار به شکل و خیمتری از نو پدید آید گردد " مگر " اینکه تقسیم اراضی نفی و محو گردد " مقصود بازگشت به فئودالیسم نیست بلکه نفی سراسری مالکیت خصوصی بر زمین است "

" نخستین گام در راه نابودی انحصار، معمولا عمومیت بخشی به آن است و به عبارتی وسعت بخشیدن به هستی آن است " از میان برداشتن انحصار ، هنگامیکه به نهایت وسعت و جامعیت خویش برسد ، به معنای نابودی تام اتمام آن است "

" شراکت در زمین از مزایای اقتصادی مالکیت ارضی در ابعاد کلان بهره میگیرد و در وهله نخست به آن گرایش ذاتی که در تقسیم اراضی نهفته است یعنی مساوات ، امکان تحقق می بخشد به همین ترتیب

۱۱ ، [ ۱۶/۱۰/۱۷ : ۵۶ : ۰۹ ]

شراکت در زمین ، پیوند نزدیک میان آدمی و زمین را این بار بر مبنایی عقلانی موجب میشود که دیگر در آن نه نظام سرفداری و نه بزرگ خانی و عرفان گرایی احمقانه زمین ، دخل متصرف ندارند " چرا؟

" زیرا زمانیکه زمین معامله نشود با کار آزادانه و لذت بردنی خوشدلا نه [ و رها از قید و بند ] بار دیگر به دارای راستین و شخصی آدمی تبدیل میشود " " مزیت بزرگ تقسیم مالکیت ارضی آنست که توده های [ دهقانی ] که دیگر به بردگی و بندگی تن نمی دهند ،

به شیوه ای متفاوت با آنچه که در صنعت روی میدهد محو و نابود میگردند "

" طرفداران و مدافعان مالکیت ارضی ، سفسطه آمیز مزایای اقتصادی کشاورزی در سطح کلان را با مالکیت ارضی کلان ، یکسان می انگارند " که چه؟ اینکه " گویی دقیقا همین نابودی مالکیت بوده که از یکسو باعث شده این مزایای اقتصادی گسترش بی حد حصر یافته و از سوی دیگر ، برای نخستین بار به نفع اجتماع تمام شده "

' ' و به همین ترتیب این مدافعان مالکیت بزرگ ارضی به روحیه معامله گری مالکیت خرد حمله میکنند . گویی در شکل فئودالی مالکیت ارضی ، معامله گری مالکیت در زمین بصورت پوشیده وجود نداشت ' ' !

' ' گرچه شکل جدید انگلیسی مالکیت ارضی ، فئودالیسم ، مالک زمین را با معامله گری و سعی کوشش کشاورز اجاره دار ترکیب کرده ست . همانطور که ، مالکیت بزرگ ارضی این انتقاد طرفداران تقسیم زمین را که [ مالکیت بزرگ ] انحصارگر ست به خود آنان برگرداند که ، تقسیم زمین خود متکی بر انحصار گری مالکیت خصوصی ست ' ' در مقابل ، طرفداران تقسیم زمین میتوانند این سرزنش را به خود آنان [ مالکیت بزرگ ارضی ] برگردانند که ، در مالکیت بزرگ ارضی ، نیز ، تقسیم بندی زمین هرچند به شکلی انعطاف نا پذیر و جامد وجود دارد ، در حقیقت ، مالکیت خصوصی یکسره بر تقسیم بندی متکی ست ، در ضمن ، همانگونه که تقسیم اراضی از نو به مالکیت ارضی به عنوان شکلی از ثروت سرمایه ای می انجامد ، ضرورتاً ، مالکیت ارضی فئودالی نیز باید به تقسیم زمین یا دست کم تقسیم زمین میان چند سرمایه دار و از این قبیل بیانجامد ' ' بطور مثال ۰۰۰۰ ' ' در انگلستان [ مالکیت بزرگ ارضی ] بخش وسیعی از جمعیت را به آغوش صنعت می افکند و کارگران خویش را به فلاکتی قطعی دچار میسازد ۰۰۰ که با این کار موجب حیات و ازدیاد دشمن خود ، سرمایه صنعت میگردد ، چپ اقدامی ، اکثریت مردم کشور را صنعتگر و در نتیجه ، به مخالف مالکیت ارضی تبدیل میکند ' ' !

' ' هنگامیکه صنعت ، قدرت زیادی کسب کند ، مانند انگلستان عصر کنونی ، به تدریج ، مالکیت بزرگ ارضی مجبور میشود که انحصار گری خویش را علیه کشورهای خارجی کنار گذارده وبا مالکیت ارضی خارجی به رقابت بپردازد ' ' چرا؟

زیرا ' ' مالکیت ارضی که تحت نفوذ صنعت باشد ، فقط هنگامی میتواند عظمت فئودالی خود را حفظ نماید که به انحصارگری علیه کشورهای خارجی مبادرت نماید و به این شیوه از خود در مقابل قوانین عام تجارت که با خصلت فئودالی آن ناسازگار ست محافظت کند ' ' !

هنگامیکه ' ' مالکیت ارضی در گیر رقابت ست ، همانند هر کالایی که تابع رقابت ست ناگزیر ست از قوانین رقابت اطاعت کند ' ' بدینسان ' ' نوسان قیمت زمین آغاز میشود ،







پیشرفت پنهان میکند . سرمایه دار رقیب را انحصارگری حيله گر میداند وبا ذکر تاریخی طعنه آمیز فرو مایگی ، ستمکاری ، پستی ، روسپیگری ، رسوایی ، هرج ومرج تمرد که قلعه های رمانتیکی در آن سرآمد بودند ، آب سردی بر یاد بود ها ، لطف شاعرانه و رمانتیسم او میریزد .''

'' مالکیت منقول ادعا میکند که برای مردم آزادی سیاسی آورده و زنجیر هایی را پاره کرده که بر دست و پای جامعه مدنی بسته شده بود ، مناطق گوناگون را به هم مرتبط ساخته ، تجارتي آفریده که بین مردم دوستی را ارتقا بخشیده ، اخلاقیاتی ناب و فرهنگی دلپذیر خلق کرده و به جای خواسته های زمخت نا هنجار مردم ، احتیاجات فرهیخته باب کرده و راه بر آورده ساختن آنها را در اختیار قرار داده ست .

در ضمن سرمایه ادعا میکند مالک این انگل بیعار و مزاحم ، قیمت ملزومات اولیه مردم را بالا میبرد سرمایه دار را مجبور میکند بی آنکه بار آوری تولید افزایش یافته باشد ، دستمزدها را بالا ببرد و در نتیجه ، رشد درآمد سالیانه ملی ، انباشت سرمایه و در نتیجه ایجاد کار برای بیشتر مردم و افزایش ثروت جامعه با مانع رو به رو میشود و رکود عمومی پدید می آید .''

'' در حالیکه مالک زمین بدون آنکه کوچکترین کاری برای این تمدن جدید انجام دهد یا کوچکترین تخفیف در پیشداوری های فئودالی خویش دهد ، انگل وار از هر نوع مزیت آن بهره میبرد ، نهایتا کافی ست که مالک که کشت و زرع زمین و احساسات خود آن مطلع درآمد اوست و چون هدیه تی به او رسیده ، نیم نگاهی به کشاورز اجاره دار خویش بیفکند و آنگاه منکر آن شود که خودش آدمی عامی ، رذلی مردم فریب و آب زیر کاه ست ، آدمی که قلبا و عملا مدت هاست که به صنعت آزاد و تجارت محبوب وابسته ست ولی همواره اعتراض میکند و از یادگار های تاریخی اهداف اخلاقی یا سیاسی بچه گانه ای داد سخن سر میدهد . حقیقتا هرآنچه که مالک زمین برای توجیح خویش مطرح می سازد فقط درباره ی زارع زمین ( سرمایه دار و کارگر ) یعنی در باره ی کسانی که مالک زمین را دشمن می پندارند ، صدق میکند . بدین سان او بر علیه خود شهادت میدهد مالکیت ارضی بدون سرمایه ، مرده ای بیش نیست . دقیقا پیروزی مالکیت منقول متمدن باعث کشف کار آدمی و تبدیل آن به سر چشمه ی ثروت به جای اشیای بی جان شده ست . ( در این مورد به پل لویی کوریه ، سن سیمون

، گانلیه ، ریکاردو ، میل ، مک کلوک ، دستوت دو تراسی و  
میشل شوالیه رجوع کنید ( ''

'' در اینجا باید افزود که مسیر واقعی تکامل و پیشرفت

، ۱۱ [ ۱۶/۱۰/۱۷ : ۵۶ : ۰۹ ]

به پیروزی ضروری سرمایه دار بر مالک زمین ، یعنی پیروزی  
مالکیت خصوصی توسعه یافته بر مالکیت خصوصی توسعه  
نیافته نارس می انجامد ، همانطور که بطور کلی حرکت  
وجنبش باید بر سکون ، پستی و فرو مایگی آشکار و خود  
آگاه بر پستی و فرو مایگی پنهان و ناخود آگاه ، حرص و  
طمع بر تن پروری و آسایش طلبی ، بی قراری آشکار و بهره  
جویی شخصی و مبتنی بر زیرکی و زرنگی روشن گری بر بهره  
جویی شخصی تنگ نظرانه ، فریب کارانه ، ساده اندیش و  
مبتنی بر خرد جهانی و بیعاری موهوم پرستی وبه عبارتی  
پ!ل بر سایر اشکال مالکیت خصوصی پیروز شوند . ''

'' اظهاراتی که خطر رشد آزاد صنعت کاملا پیشرفته و  
اخلاقیات ناب کاملا پیشرفته تجارت ناعدوستانه ی کاملا  
پیشرفته را متذکر میشوند، بیهوده در پی آن هستند که  
مانع سرمایه داری شدن مالکیت ارضی شوند . ''

'' تمایز مالکیت ارضی با سرمایه در این است که مالکیتی  
خصوصی هنوز اسیر پیشداوری های مجلسی و سیاسی ؛ مالکیت  
ارضی سرمایه ای است که هنوز کاملا از مخمصه ی رابطه با  
جهان خلاص نشده خویشان را باز نیافته است ، سرمایه ای است  
گهواره هنوز توسعه نیافته ست . مالکیت ارضی باید نمود  
انتزاعی یا بعبارتی نمود خالص خود را در جریان تکامل  
عالمگیر به دست آورد . ''

'' کار، سرمایه و رابطه ی میان این دو خصیصه ی مالکیت  
خصوصی را به نمایش میآورد'' مسیر حرکتی را که این  
اجزای تشکیل دهنده باید طی کنند ، به شرح زیر است :

یکم \_ وحدت با میانجی یا بی میانجی سرمایه با کار .

در وهله ی نخست سرمایه و کار با هم وحدت دارند ، سپس  
اگرچه از هم جدا شده نسبت به هم بیگانه می گردند، اما  
مقابلا تکامل میابند و یکدیگر را به عنوان وضعیتی ایجابی  
ارتقا میدهند .

دوم \_ تضاد میان سرمایه و کار، که یکدیگر را بصورت  
مقابل طرد میکنند . کارگر سرمایه دار را به عنوان

ناوجود خویش میداند و برعکس ، هرکدام سعی میکند دیگری را از حیات ساقط کند .

سوم \_ تضاد هر کدام با خویش ، سرمایه = کار اندوخته = کار .

سرمایه در این معنا به خود سرمایه و بهره ی آن و بهره نیز دوباره به خود بهره و سود تقسیم میگردد ، سرمایه دار کاملاً قربانی میشود و به صفوف طبقه ی کارگر در میآید در حالیکه کارگر ( البینه فقط بصورت استثنا ) سرمایه دار میشود ، کار مرحله ای از [ تکامل ]

سرمایه و هزینه ی آن [ محسوب میگردد ] ، از این رو دستمزد کار غرامتی [ است که ] سرمایه [ میدهد ] ،

تقسیم کار به خودکار و دستمزد کار ، کارگر خود سرمایه و کالا [ است ] ،

تصادم تضادهای متقابل ، ''

کار بیگانه شده

\_ آنچه که مارکس در نقد خود بر اقتصاد سیاسی شفاف سازی و آشکار میکند چیست؟

'' نا دیده گرفتن رابطه مستقیم میان کارگر ( کار ) و محصولاتش است ، که بیگانگی ذاتی در سرشت کار را پنهان میکند '' ، رابطه ی مستقیم کار با محصولاتش چیست ؟

'' رابطه ی کارگر با مصنوعات حاصل تولید خود میباشد ''  
'' رابطه ای که مالک با مصنوعات تولید و خود تولید بر قرار میکند ، فقط پیامد این رابطه نخست \_ جدایی محصول و بیگانگی آن با تولید کننده یعنی '' کارگر '' است \_ و آنرا تایید میکند ''

در ادامه مارکس میگوید '' اما بیگانگی نه تنها در نتیجه تولید که در خود تولید و در چارچوب فعالیت تولیدی اتفاق می افتد '' و '' محصول تولید ، برآیند و عصاره ی فعالیت تولید است ، پس اگر کارگر با محصول بیگانه باشد و بیگانگی محصول کار از کار ، صرفاً در جدا افتادگی و بیگانگی خود فعالیت کار خلاصه میشود '' بنا بر این چه چیزی باعث بیگانگی کار میشود ؟

مارکس اینگونه پاسخ میدهد '' اول اینکه ، به دلیل این واقعیت که کار نسبت به کارگر ، عنصری خارجی است ، یعنی به وجود ذاتی کارگر تعلق ندارد ، در نتیجه [ کارگر ] در



میکنند ، بلکه \_ و این بیان دیگری از همین موضوع است \_ با خودش مانند نوعی [ از موجودات ] که واقعی و زنده است ، یعنی در مقام موجودی جهان شمول و بنا براین آزاد ، برخوردار میکند ' ' .

زندگی نوعی یعنی چه ؟ مارکس اینگونه توضیح میدهد :

' ' چه زندگی آدمی باشد و چه زندگی حیوانات ، سرچشمه اش ازاین واقعیت است ، که ، آدمی نیز بمانند حیوانات از قبل ، طبیعت غیر انداموار زندگی میکند ، و چون آدمی در مقایسه با حیوانات ، جهان شمول ترست ، قلمرو طبیعت غیر انداموارش که از قبل آن زندگی میکند جهان شمول تر میشود ' ' چگونه ؟

' ' همانگونه که ، گیاهان ، حیوانات ، سنگ ، هوا ، نور و غیره از لحاظ نظری بعضی به عنوان موضوعات علوم طبیعی و بعضی به عنوان موضوعات هنری ، بخشی از آگاهی آدمی را میسازند ، و طبیعت معنوی غیر انداموار و خوراک فکری او هستند که ابتدا میباشد برای خوش آیند و هضم او آماده گردند در حیطه ی عمل نیز بخشی از زندگی و فعالیت آدمی را می سازند ' ' جهان شمولی آدمی چیست ؟

مارکس میگوید ' ' جهان شمولی آدمی در عمل دقیقاً به صورت آن جهان شمولی نمایان میگردد که تمام طبیعت را کالبد غیر انداموار او میکند زیرا طبیعت ۱ \_ وسیله مستقیم زندگی اوست [ از قبل محصولات طبیعت زندگی میکند به شکل غذا ، گرما ، پوشاک و مسکن و غیره ] و همچنین ۲ \_ ماده ، شی و ابزار فعالیت اوست ، و برای ادامه بقا ، مدام در تعامل و تبادل با طبیعت است ' ' اما . . . . .

' ' کار بیگانه شده ، با بیگانه ساختن آدمی ۱ \_ از طبیعت و ۲ \_ از خود ، یعنی از کار کردهای عملی و فعالیت حیاتی اش ، نوع انسان را از آدمی بیگانه میسازد . کار بیگانه شده زندگی نوعی را به وسیله ای جهت زندگی فردی \_ انتزاعی \_ تغییر میدهد ' ' .

' ' آدمی فعالیت حیاتی خود را تابع اراده و آگاهی خویش میکند و فعالیت حیاتی آگاهانه ای دارد ، در حالیکه حیوان با فعالیت حیاتی خود بلا واسطه در هم آمیخته و خود را از این فعالیت جدا نمیکند ' ' ' ' فعالیت حیاتی آگاهانه ، آدمی را بلا واسطه از فعالیت حیاتی حیوان متمایز میسازد ' ' ' ' به همین دلیل آدمی موجودی نوعی ، موجودی آگاه ' ' است ' ' یعنی اینکه زندگی خود او برایش در حکم عین [ ابژه ] است ' ' .

' ' آدمی با خلق جهان اشیا از طریق فعالیت عملی خویش و در کاری که بر طبیعت غیر انداموار میکند ، خود را به عنوان موجود نوعی آگاه به اثبات می‌رساند ، یعنی موجودی که با نوع خویش به عنوان وجودی ذاتی ، و یا باخود به عنوان موجودی نوعی برخورد میکند ' '

' ' تولید زندگی فعال نوعی اوست ، از طریق وبه علت این تولید ست ، که ، طبیعت به عنوان کار و واقعیت او جلوه گر میشود ، از این رو ، ابژه کار [ عینیت کار ] عینیت یافتن زندگی نوعی آدمی ست ، نه تنها از نظر ذهنی در آگاهی خویش ، بلکه از نظر عینی ، در واقعیت نیز فعالانه ، خود را باز تولید میکند ' ' اما ...

' ' اگر محصول کار ، به کارگر تعلق نداشته باشد ، اگر این محصول چون نیرویی بیگانه ، در برابر او قد علم میکند ، فقط از آن جهت ست که به آدم دیگری غیر از کارگر تعلق دارد ' '

' ' این موجود کیست ؟ ' ' خدایان ؟ ' '

البته ' ' در دورانهای نخستین ، تولید اصلی ، ( مانند ساختمان معابد و غیره در مصر ، هند و مکزیک ) و \_ میانرودان \_ در خدمت خدایان بود و محصول به آنان تعلق می‌گرفت ' ' اما ' ' خدایان به خودی خود ، هرگز صاحبان کار نبودند ، همین امر هم در مورد طبیعت صادق ست ' ' چه تناقضی را شاهدیم ! آدمی هرچه طبیعت را با کار خویش بیشتر مقهور میکند و معجزات صنعت ، معجزات خدایان را بیش از پیش زاید و غیر ضروری ، باید از لذت حاصل از تولید و تمتع از محصول به نفع این قدرتها بیشتر دست بشوید ' '

' ' وجود بیگانه ای که کار و محصول کار به آن تعلق دارد و کار در خدمت اوست و منفعت حاصل از محصول کار در اختیار او قرار میگیرد ، تنها میتواند خود آدمی باشد ' '

' ' اگر محصول کار به کارگر تعلق نداشته باشد ، اگر این محصول چون نیرویی بیگانه در برابر او قد علم میکند ، فقط از آن جهت است که به آدم دیگری غیر از کارگر تعلق دارد ' '

' ' اگر فعالیت کارگر مایه ی عذاب و شکنجه ی اوست ، پس باید برای دیگری منبع لذت شادمانی زندگی اش باشد، نه خدا نه طبیعت ،

۱۱ ، [ ۱۶/۱۰/۱۷ : ۵۶ : ۰۹ ]

بلکه فقط خود انسان است که میتواند این نیروی بیگانه بر آدمی باشد ' ' هرگونه از خود بیگانگی آدمی ، از خودش و از طبیعت به صورت رابطه ای پدیدار میگردد ' ' کدام رابطه ؟

' ' رابطه ای که انسان میان خودش و طبیعت با آدم هایی متمایز از خویشتن برقرار مینماید ' ' 'مانند از خود بیگانگی مذهبی ' ' که ' ' رابطه ی انسان عامی از طریق یک میانجی (بنام یک کشیش ) چون در اینجا با جهان ذهنی سروکار داریم ، در رابطه ی آدم عامی با یک میانجی و از این قبیل نمایان میگردد ' ' .

اما ' ' در جهان واقعی عملی ، از خود بیگانگی ، فقط از طریق کار بیگانه شده نه تنها رابطه اش را با اشیا و عمل تولید به شکل رابطه با آدم های بیگانه و رو در رو با او ، برقرار میکند . همان رابطه ی اجتماعی داد و ستد ، مراوده و مبادله ' ' همچنین ' ' رابطه ای رانیز می یابند ، که در آن سایر آدم ها در برابر تولید و محصول او قد علم میکنند ، رابطه ای که خود نیز در آن در مقابل این آدمها قرار میگیرد ' ' .

' ' آدمی همان طور که تولید خویش را به شکل از دست دادن واقعیت و کیفر خویش و محصول خود را چون زیان یعنی به شکل محصولی که از آن او نیست ، می آفریند ، سلطه ی آدمی را که تولید نمی کند بر تولید و محصول آن نیز می آفریند . انسان همان طور که فعالیت خویش را با خویشتن بیگانه میسازد ، فعالیتی را به غریبه ای اعطا میکند که از آن اونیست ' ' .

' ' پس کارگر از طریق کار بیگانه شده ، رابطه ی کسی را با این کار تولید میکند که نسبت به آن بیگانه و در خارج از آن جای دارد ' ' ' ' رابطه ی کارگر با کار ، رابطه ی سرمایه دار ( یا هر نام دیگری که بر صاحب کار گذاشته میشود ) را با آن [ کار ] خلق میکند ، از اینرو مالکیت







این دو مفهوم بسط دهیم و در هر مقوله مثلاً تجارت ، رقابت ، سرمایه ، پول ، نمودمشخص و مبسوط این عناصر نخستین را از نو بازیابیم ، قبل از پرداختن به این جنبه سعی خواهیم کرد تا دو مساله را حل کنیم ' ' کدام دوماساله ؟

مارکس پاسخ میدهد ' ' ۱ \_ تعریف ماهیت عام مالکیت خصوصی به گونه ای که از کار بیگانه منتج میشود و نیز رابطه ی آن با انسان راستین و مالکیت اجتماعی

۲\_ ما ، بیگانگی کار و بیگانه شدن آنرا به عنوان یک واقعیت مسلم پذیرفتیم و همین واقعیت مسلم را تجزیه و تحلیل کردیم ' ' .

' ' اکنون باید این پرسش را مطرح کنیم که آدمی چگونه کار خویش را بیگانه میسازد؟

این بیگانگی ، چگونه در ماهیت تکامل آدمی ریشه دوانده است ؟

ما با تغییر شکل این پرسش که ریشه مالکیت خصوصی چیست ؟ به این پرسش که رابطه ی کار بیگانه شده با مسیر تکامل آدمی چیست ، قسمت زیادی از راه را طی

کرده ایم ' ' چگونه ؟

' ' زیرا هنگامیکه از مالکیت خصوصی سخن گفته میشود ، با چیزی مواجه هستیم که نسبت به آدمی خارجی است ، زمانیکه از کنار سخن گفته میشود مستقیم با خود آدمی سرو کار داریم ، این شکل جدید از طرح مساله ، راه حل خود را نیز دربر ، دارد ' ' .

' ' در ارتباط با (۱) ماهیت عام مالکیت خصوصی و رابطه اش با مالکیت راستین انسانی ، کار بیگانه شده به دو عنصر تجزیه میشود که بطور متقابل یکدیگر را تعیین میکنند و یا به عبارت دیگر نمود های متفاوت یک رابطه ی واحدند .

تملک به صورت بیگانگی و جدا افتادگی از [ محصول ] ظاهر میشود و بیگانگی به صورت تملک ، بیگانگی پیش درآمدی واقعی برای پذیرش در جامعه ( از خود بیگانه شدن کلید ورود به جامعه میشود )

ما یک جنبه از کار بیگانه شده یعنی رابطه ی آنرا با خود کارگر یا به عبارتی رابطه ی آنرا با خود بررسی کردیم و

روابط با مالکیت غیر کارگر با کارگر و کار را به عنوان محصول و پیامد ضروری این رابطه نتیجه گرفتیم '''

''' مالکیت خصوصی به عنوان نمود مادی فشرده ی کار بیگانه شده ، دو رابطه را شامل میشود:

یکم \_ رابطه کارگر با کاروبا محصول کار خویش و غیر کارگر ، دوم \_ رابطه ی غیر کارگر با کارگر وبا محصول کارش '''

دیدیم که ''' در رابطه با کارگر که با کارش ، طبیعت را به تملک خود در میاورد ، این تملک بصورت بیگانگی فعالیت خودجوش آن ، بصورت فعالیت برای دیگری و از آن دیگر ، نیروی حیاتی آن بصورت قربانی کردن زندگی ، تولید محصول بصورت از دست دادن [ وواگذارکردن ] آن به قدرت و شخصی بیگانه ، پدیدار میگردد '''

اکنون ''' میباشد رابطه ی این شخص را که با کار و کارگر بیگانه ست ، با کارگر ، کار و محصول کار، بررسی کنیم . ابتدا لازم به یاد آوری ست که هر آنچه برای کارگر به صورت فعالیت بیگانه پدیدار میگردد ، برای غیر کارگر بصورت وضعیت بیگانگی نمودار میگردد

دوم \_ دید واقعی و عملی کارگر از تولید و محصول ( به عنوان یک نظر گاه ) ، نزد غیر کارگر به شکل دیدگاهی تئوریک تجلی می یابد .

سوم \_ غیر کارگر هرآنچه را کارگر به ضد خود انجام میدهد ، برضد او انجام میدهد . اما آنچه را که خودبه ضدکارگر انجام میدهد ، به ضد خویش روا نمی دارد'''

حال ''' این سه رابطه را دقیق تر مورد بر رسی قرار میدهیم '''

## \_ سرمایه و کار \_ مالکیت ارضی و سرمایه

''' کارگر نمود ذهنی این واقعیت ست که سرمایه ی انسانی ست که تماما خویشتن خویش را از دست داده ست ، درست به همان نحو که که ، سرمایه نمود عینی این واقعیت ست که کار انسانی ست که خویشتن خویش را از دست داده ست '''



' ' کلاهبردار ، شیاد ، گدا و بیکار ، آدمهای کار کن  
گرسنه ، بخت برگشته و بزهکار، شخصیت هایی هستند که از  
نظر اقتصاد سیاسی وجود ندارد فقط چشمان کسانی چون پزشک  
، قاضی ، گورکن و مامور اجرا ، آنها را می باید ' '

' ' تولید ، آدمی را تنها به عنوان کالا یعنی کالایی  
انسانی یا انسانی درنقش کالا تولید نمیکند ، تولید در  
کنار این نقش ، موجودی انسان زدایی شده از لحاظ ذهنی و  
جسمانی یعنی کارگران و سرمایه داران اخلاق ستیز ، کژ  
دیسه و خرفت بازمی آفرینند ، محصول آن کالایی ست خود آگاه  
و خود کوش ۰۰۰ کالایی انسانی ' '

' ' دستاورد بزرگ 'ریکاردو' ، 'میل ' و غیره نسبت  
به ' اسمیت ' و ' سه ' در آن بود که اعلام کردند ؛  
هستی موجود انسانی ، صرفنظر از زیاد یا کم بودن تولید  
انسانی کالا ، علی السویه و حتما مضر ست ' '

' ' این موضوع که با سرمایه ای معین ، معاش چه تعداد  
کارگر تامین میشود هیچ اهمیتی ندارد ، مهم سودی ست که  
بدست میاید ، جمع کل اندوخته ی سالیانه ست که هدف واقعی  
تولید محسوب میشود ' '

' ' به همین سان ، پیشرفت بزرگ منطقی اقتصاد سیاسی  
جدیدتر انگلیسی این بوده که همزمان با ترفیع مقام کار  
به تنها پایه و بنیاد [ خود ] با وضوح تمام رابطه ی  
معکوس ، میان دستمزد و سود حاصل از سرمایه و این واقعیت  
را که سرمایه دار طبعاً فقط با کاهش سطح دستمزد ها  
، میتواند سود بدست آورد و برعکس ، شرح و بسط میدهد ' '

' ' سرمایه دار و کارگر ، مصرف کننده را فریب نمی دهند  
بلکه یکدیگر را فریب میدهند این موضوع در اقتصاد سیاسی  
جدید به رابطه ی طبیعی تعبیر میگردد ' '

' ' مالکیت خصوصی دارای روابط پنهانی ست که در چار چوب  
آن روابط مالکیت خصوصی به عنوان کار ، رابطه ی مالکیت  
خصوصی سرمایه و روابط متقابل میان این دو ، در آن  
گنجانده شده ست . ' '

' [ در این روابط ] فعالیت انسانی به عنوان کار تولید میشود یعنی فعالیتی که نسبت به خود ، نسبت به آدمی نسبت به طبیعت و در نتیجه نسبت به آگاهی و جریان. زندگی کاملاً بیگانه است \_ هستی انتزاعی انسان در مقام کارگری صرف که ممکن است روزانه از خلا پر شده اش به خلا مطلق ، و از اینرو به باوجود بالفعل اجتماعی خویش سقوط کند . از طرف دیگر ، عین یا ابژه ی فعالیت انسانی یعنی سرمایه نیز تولید میشود که در تمام آن مشخصه های طبیعی و اجتماعی شی محو شده و مالکیت خصوصی ویژگی طبیعی و اجتماعی اش را از دست داده است ( و بنا بر این تمام موهومات سیاسی و اجتماعیش را از دست میدهد) ؛ در این وضعیت ، سرمایه در متنوع ترین نمود های اجتماعی و طبیعی صورت واحدی دارد و نسبت به محتوی واقعیش، بی اعتناست . این تناقض که تا نهایت پیش میرود ، محدودیت، اوج و فرود ضروری کل روابط مالکیت خصوصی است

به همین دلیل یکی از دست آوردهای بزرگ اقتصاد سیاسی جدید انگلیسی اینست که اعلام میکند ، اجاره بهای زمین بر اساس بدترین و بهترین زمین های زیر کشت متفاوت است و [ بدینسان ] توهومات رمانتیک مالک زمین یعنی ادعای داشتن اهمیت اجتماعی و یکسان دانستن منافع او با منافع جامعه را به نمایش میگذارد ، دیدگاهی که بعد از فیزیوکراتها ، مورد قبول آدام اسمیت بوده است .

اقتصاد سیاسی جدید انگلیسی چنین پیش بینی کرده ، که حرکت جهان واقعی به گونه ای است که مالک زمین را به سرمایه دار عادی و عاری از لطف تبدیل خواهد کرد و بدین سان تضاد میان کار و سرمایه ، ساده و حادث میگردد اضمحلال آن تسریع خواهد . زمین به عنوان زمین و اجاره بهای زمین به عنوان اجاره بهای زمین ، تمایز خود را به عنوان یک منزلت از دست داده و به سرمایه و بهره ی بی زبان و یا به عبارتی به سرمایه و سودی که فقط سخن از پول میراند ،

، ۱۱ [ ۱۶/۱۰/۱۷ : ۵۶ : ۰۹ ]

تبدیل شده است . ' ' .

' تمایز میان سرمایه و زمین ، میان بهره و اجاره بهای زمین و میان هر دوی آنها با دستمزد ، تمایز صنعت با

کشاورزی ، تمایز ملاکین خصوصی منقول و نامنقول ناشی از ماهیت اشیا نیست بل تمایزی تاریخی و لحظه ای ثابت در شکل گیری ورشدتضاد میان سرمایه و کار ست '۰۰ ( مارکس ، دستنوشته های اقتصادی و فلسفی ، ۱۸۴۴ )

توضیح : این مقاله ادامه دارد ۰۰۰

منابع مورد استفاده :

- ۱\_ مارکس، دستنوشته های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴، کار مزدی سرمایه ، کاپیتال ، فقر فلسفه و ۰۰۰
- ۲\_ آدام اسمیت، علل ثروت ملل ۱۷۷۶ ، ترجمه ی سیروس ابراهیم زاده
- ۳\_ محمود منتظر ظهور، اقتصاد ( خرد ، کلان ) ۱۳۷۶
- ۴\_ مُجْد لَشکری ، توسعه اقتصادی و برنامه ریزی، ۱۳۸۹،

فعالان کارگری ضد سرمایه

داری ' ' گیلان ' '